

نظریه پردازی ماهیت پول در اقتصاد اسلامی و غرب^۱

حجت الاسلام دکتر محمد اسماعیل توسلی^۲

چکیده:

هنگامی که از چیستی پول سؤال می‌کنیم مقصود ما چیستی و ماهیت چیزی است که به عنوان پول در گردش وظایف پول را انجام می‌دهد. پاسخ به پرسش درباره ماهیت پول نه تنها برای اقتصاد اسلامی مهم و حیاتی است بلکه برای اقتصاد غرب هم مهم و اساسی است. در بین اندیشه‌وران اقتصادی غرب دو نظریه اصلی درباره ماهیت پول قابل شناسایی است. نظریه متالیزم و نظریه چارتالیزم. در نظریه متالیزم پول یک کالا است که اغلب به شکل فلز گران‌قیمت در جریان بوده است. چارتالیست می‌گوید ماهیت و ذات پولی پول رایج تحت قدرت منتشر کننده باقی می‌ماند نه تحت ارزش ذاتی ماده‌ای که از آن ساخته می‌شود. در بین اندیشه‌وران اسلامی شهید صدر (ره) حقیقت پول را در «قدرت خرید» می‌داند. شاهرودی نیز همه هستی و اساس پول را «ارزش و توان خرید» می‌داند. مؤلفان کتاب «پول در اقتصاد اسلامی» مقوم مثلیت پول کنونی را در ارزش اسمی آن دیدند. مذاهب چهارگانه اهل سنت آن را سند دین بر علیه صادر کننده دانستند. قرضای آن را موضوع مستحدثه، جویجاتی و یونس المصری با قیاس، آن را به مثل فلوس رایج و دراهم مغشوشه قیاس کردند.

۱. مبحثی تعیین کننده در حوزه ماهیت پول که در تاریخ دوم آبان‌ماه سال ۹۱ در نشست‌های کرسی‌های ترویجی در محل دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی در حضور منتقدان آقای دکتر فتح ا. تاری و حجت‌الاسلام دکتر امیر خادم علی‌زاده ارائه شد.

۲. عضو هیأت علمی گروه برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی -
metavassoli@atu.ac.ir

پژوهش حاضر با طرح اشکالات مبنایی و بنایی این دیدگاه‌ها، نشان داده است اولاً، مفروضات اساسی این تحلیل‌ها قابل جرح و تعدیل است و ثانیاً، این دیدگاه‌ها نه تنها حقایق عرفی و شرعی فقه را تقویت نکردند بلکه می‌توانند ناقص تعدادی از این حقایق باشند. از این رو، هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها قابل استناد نیستند. در نتیجه لزوم رایه تحلیلی جدید در به اره ماهیت پول در اقتصاد اسلامی امری اجتناب ناپذیر است.

واژگان کلیدی: ماهیت پول، نظریه متالیزم، نظریه چارتالیزم، نظریه قدرت خرید، نظریه

ارزش اسمی

طبقه‌بندی JEL: E42, E49

۱- مقدمه:

هنگامی که از چیستی پول سؤال می‌کنیم مقصود ما چیستی و ماهیت چیزی است که الان دارد وظایف پول را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، از ماهیت مصداق پول می‌پرسیم؛ و از آنجا که تصور کامل و جامعی از حقیقت این وجود خارجی که هم اکنون پول است نداریم، لزوم تحلیل درباره ماهیت آن آشکار می‌شود. البته تا هنگامی که پول به شکل سکه‌های طلا و نقره در جریان بود ماهیت فلزی آن برای همگان قابل تشخیص بود و یک سکه‌شناس و صراف می‌توانست مقدار عیار طلا و نقره سکه‌ها را تشخیص دهد. اما در تاریخ تکاملی پول به دوره‌ای می‌رسیم که دولت‌ها به خاطر تأمین هزینه‌های نظامی و تأمین مالی کسر بودجه، راحت‌ترین راه برای کسب درآمد را در استفاده از انتشار پول اضافی به صورت اسکناس بدون تضمین پرداخت طلا و نقره آن دیدند (فریدمن، ۱۳۵۷، ۲۹). آن‌ها به تدریج فهمیدند به خاطر ویژگی خاص پول می‌توانند قابلیت تبدیل را کاهش داده و در نهایت قطع کنند و هیچ مشکلی در امر پولی پیش نیاید. این امر منجر به این شد، اسکناس که تا پیش از این تنها رسید طلا و نقره بود و در حقیقت رسید پول بود خود مستقلاً پول شود و عرف نگرش استقلالی به آن داشته باشد. پس از این بود که پرسش‌هایی اساسی ذیل درباره ماهیت این پول رخ نمود.

۱- آیا اسکناس اصالت پیدا کرده و خود پول است یا نه؟

۲- ارزش این اسکناس از کجا می‌آید؟

۳- اگر واحد ارزش در یک کشور مقدار معینی طلا و یا نقره که به شکل مسکوک جریان دارد، نباشد، پس واحد ارزش چیست؟

۴- هنگامی که گفته می‌شود فلان کالا ۱۰۰۰ ریال ارزش دارد، چه چیزی معرف هر یک از این ریال‌ها است؟

پرسش‌ها به همین جا خاتمه نیافت بلکه با آمدن پول الکترونیکی که بی ماده فیزیکی محض است و حتی کاغذ بی ارزش اسکناس را هم ندارد، پرسش‌های دیگری بر آن افزوده شد، از قبیل این که:

۱- چرا و چگونه کالاها می‌توانند با اعداد و ارقام جایگزین شوند؟

۲- چرا ماهیت پول دیگر فیزیکی نیست؟

این امر موجب ابهام در حقیقت و چیستی پول کنونی شده و پرسش‌های متعددی را در برابر فقها قرار داده است. برخی از این پرسش‌ها به شرح ذیل است:

- آیا خرید و فروش پول‌های کنونی از مصادیق ربای معاملی است؟
- آیا جبران کاهش ارزش پول در حساب‌های بانکی، قرض، مهریه، غصب، حبس و ... ربا است؟
- آیا شروط باب صرف در مورد پول‌های کنونی مصداق می‌یابد؟
- آیا بانک مرکزی و دولت به هر شکلی که خواست، می‌تواند از حق انتشار پول استفاده کند؟

- آیا پولی کردن کسر بودجه محدودیت شرعی دارد و دولت ضامن است؟

و پرسش‌هایی از این قبیل که تنها با مشخص شدن ماهیت و چیستی پولی کنونی می‌توان برای آن‌ها پاسخی یافت. زیرا، در فقه و حقوق اسلام احکامی که موضوع آن‌ها پول است، صرف اطلاق عنوان پول به شیئی موجب نمی‌شود حکم به آن تعلق گیرد بلکه ماهیت و چیستی چیزی که پول است دخالت تام در تعلق آن حکم شرعی و حقوقی دارد. به عنوان مثال، زکات زمانی به پول تعلق می‌گیرد که مسکوک طلا و نقره باشد. از این رو، اگر مسکوک، طلا و نقره نباشد یا طلا و نقره مسکوک نباشد زکات ندارد، و یا احکام صرف مانند تساوی ثمن و مثنی و قبض و اقباض در جلسه عقد زمانی به پول تعلق می‌گیرد که طلا و نقره باشد. بر این اساس، شهید صدر (ره) (۱۹۹۴، ص ۱۴۶) می‌گوید، احکام صرف در فقه اسلامی با تغییر پول از نوعی به نوع دیگر تغییر می‌کند. افزون بر این که در نظام اقتصادی اسلام اعمال سیاست‌های مختلف پولی و اجرای صحیح بانکداری اسلامی وابسته به احکامی است که فقیه بر پول بار می‌کند. تنوع آرای فقهی و در برخی موارد تضاد بین آن‌ها ناشی از نظریات گوناگون درباره ماهیت پول است و ممکن است به سردرگمی در اجرای بانکداری اسلامی و اعمال نامناسب سیاست‌های پولی بینجامد. از این رو، لازم است این نظریات بررسی و نقد شوند تا در صورتی که با اشکالات مبنایی و بنایی

مواجه نبودند مورد استناد قرار گیرند و گر نه لزوم ارائه تحلیل جدید درباره ماهیت پول و بازنگری مسائل پول بر اساس آن رخ می‌نماید.

پاسخ به پرسش درباره ماهیت پول نه تنها برای اقتصاد اسلامی مهم و حیاتی است بلکه برای علم اقتصاد هم مهم و اساسی است. راسی (۹، ۲۰۰۰، Rossi) در اهمیت شناخت ماهیت پول می‌گوید، پرسش‌های اصلی و عمده‌ای که همچنان امروزه مورد بحث و مناظره است به ریشه‌های ماهیت پول در اقتصاد مدرن می‌رسد. آن‌ها با تأکید خاص و ویژه‌ای می‌پرسند: پول چیست؟ ارزش پول از کجا می‌آید؟ پول چگونه ایجاد می‌شود؟

به عقیده Rossi برای پاسخ به این پرسش‌ها و بسیاری از پرسش‌های دیگر ابتدا باید از گیر ماهیت پول خارج شد و آن را باز کرد. علی‌رغم سادگی پول در ظاهر، در حقیقت یک پرسش بسیار و به شدت پیچیده است. بیان شومپتر شدت این پیچیدگی را به خوبی روشن می‌کند. وی (۲۸۹، ۱۹۵۴/۱۹۹۴، Schumpeter) می‌گوید، اشاره‌ی با دقت به دیدگاه‌های مختلف درباره پول به سختی شناساندن ابرهای تیره و تار در حال حرکت است.

در سختی پاسخ به این پرسش همین بس که کینز برای شناخت پول و آثارش به مدت پنج یا شش سال در دهه ۱۹۲۰ به مطالعه علم اوزان و مقادیر و دانش سکه شناسی پرداخت تا بتواند به خاستگاه تاریخی و منطقی پول در تمدن‌های باستانی شرق نزدیک دست پیدا کند. این کار کینز همان گونه که خود اشاره دارد به «جنون بابلی» مشهور شده است. به گفته این گام (۱۶، ۲۰۰۰، Ingham)، کینز گاه گاهی به این فکر می‌کرد که این مطالعه‌اش کاملاً بیهوده و بی‌فایده است. اما با این وجود تا حد جنون در این مطالعه غرق می‌شد. به عقیده اینگام، این روش تحقیق نسبت به روش‌های دیگر فهم بهتری از پول به ما داده است. با همه این تلاش‌ها، بافینگر (۳، ۲۰۰۱، Bofinger) معتقد است به رغم گذشت ۲۰۰ سال از عمر اقتصاد پولی در حقیقت اغراق نیست که ادعا کنیم، تعریف پول و شناخت آن همچنان به عنوان یک مسأله حل نشده باقی مانده است. این که اندیشه‌وران اقتصادی غرب با این جدیت به دنبال نظریه پردازی درباره ماهیت پول و شناخت آن هستند، یکی از دلایل مهم آن به خاطر آثار و نتایجی است که شیوه اجرای سیاست‌های پولی بر متغیرهای کلان

اقتصادی از قبیل اشتغال و سطح عمومی قیمت‌ها بر جا می‌گذارد. به عنوان نمونه، نئوچارتالیست‌ها (neo-chartalists) که یکی از دو مکتب عمده نظریه پردازی ماهیت پول هستند برای به دست آوردن و رسیدن به اشتغال کامل هم‌زمان با تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها برنامه‌ای را تدارک دیدند (ر. ک. www.cfeps.org) اساس این برنامه بر شناختی از ماهیت پول استوار است که به نظریه چارتالیزم در ادبیات اقتصادی غرب مشهور شده و کسانی همچون کینز طرفدار آن هستند. به طور کلی دو نظریه و مکتب اصلی در اقتصاد غرب درباره ماهیت پول قابل شناسایی است

پژوهش حاضر به روش توصیفی، تحلیلی ابتدا نظریه‌های اندیشه‌وران غربی درباره ماهیت پول را بررسی و نقد کرده، آنگاه به بررسی و نقد نظریه‌های اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول در دو بخش اندیشه‌وران شیعی و اندیشه‌وران سنی خواهد پرداخت و در نهایت عدم کفایت این تحلیل‌ها و لزوم ارایه تحلیل جدید درباره ماهیت پول را یادآور می‌شود.

بخش اول: بررسی و نقد نظریه‌های اندیشه‌وران غربی درباره ماهیت

پول.

دو رویکرد اصلی ماهیت پول عبارتند از دیدگاه متالیزم و دیدگاه چارتالیزم. این دو اصطلاح ابتدا به وسیله ناپ در ۱۹۰۵ استفاده شده بود (Knapp, ۱۹۰۵/۱۹۲۴). هدف این دو مکتب توضیح ریشه‌ها، ماهیت و ارزش پول در چهارچوب منطقی و تاریخی است. پایه و ریشه اصلی نام‌گذاری متالیزم به این اندیشه که پول یک کالا است و اغلب به شکل فلز گران‌قیمت در جریان بوده است، بر می‌گردد. در مقابل اساس چارتالیزم این است که پول یک رابطه و ارتباط اجتماعی مستقل از هر ماده‌ای که پول در قالب آن نمود پیدا می‌کند، می‌باشد. در این نظریه پول یک مطالبه یا اعتبار یا بستانکاری است که به وسیله ارتباط اجتماعی تأسیس شده است به طوری که مستقل از تولید و مبادله کالا وجود دارد (Ingham, ۲۰۰۴, ۱۲). اینک به بررسی و نقد این دو نظریه می‌پردازیم.

۲- نظریه متالیزم یا پول کالایی:

۲- ۱. توضیح نظریه متالیزم (فلز گرا):

همان گونه که در بالا بیان شد پایه و ریشه اصلی مکتب متالیزم به این اندیشه بر می گردد که پول یک کالا است که اغلب به شکل فلز گران قیمت در جریان بوده است. به عقیده منگر (Menger, ۱۸۹۲, ۲۴۲) فلز گراها پول را مخلوق بازار می بینند. به این معنا که پول با فرایند جستجو برای حل مشکل مضاعف انطباق خواست ها که در مبادله پایایی وجود دارد ایجاد شده است. در نتیجه استفاده از واسطه مبادله برای حل مشکل انطباق مضاعف خواست ها به وسیله فرایند مبادله بازار پدیدار شد. مبادله کنندگان در راستای کاهش هزینه های مبادله و با توجه به مکانیزم عرضه و تقاضای بازار و این که فهمیده بودند کالاها دارای درجات مختلف فروش هستند، وادار شدند که یک کالای عام تعریف کنند که در مبادله با انواع مختلف کالاها و خدمات واقعی و دارایی ها پذیرفته شود. این کالا به عنوان واسطه مبادله قرار گرفت، در نتیجه عمل فروش از عمل خرید متمایز شد. از اینجا به این سخن مشهور کلاور می رسیم (clower, ۱۹۶۷, ۵): با پول کالا خریده می شود و با کالا پول به دست می آید اما کالا نمی خرد. به عقیده کلاور با این تعریف که پول عمل واسطه را در مبادله انجام می دهد در نهایت اقتصاددان پول را با عملش تعریف کرده است، مثل این تعریف هیکس (Hicks, ۱۹۶۷, ۱) که گفته است: پول چیزی است که پول انجام می دهد.

فیشر (Fisher, ۱۹۷۱/ ۱۹۳۱, ۲) عقیده دارد، هر کالایی که پول نامیده می شود باید به طور عام در مبادله قابل پذیرش باشد و هر کالایی که به طور عام در مبادله پذیرفتنی است باید پول نامیده بشود. در این دیدگاه پول کالایی است که واسطه مبادله است که به صورت انباره و ذخیره ارزش به شکل های جور واجور زیر وجود داشته است: سنگ، چرم، پشم حیوانات، ادویه، نمک، تنباکو و حتی برده و در نهایت فلزات گران بهای طلا و نقره. ملاک و اساس این تغییرات و تحولات و تکامل در پول به صورت دارایی های فیزیکی، شرایط یکنواختی، تقسیم پذیری، انتقال پذیری و دوام بوده است. در نهایت فلزات طلا و نقره این شرایط را به خوبی احراز کردند و توانستند چندین هزار سال به عنوان پول در جریان باشند.

۲-۲. منبع ارزش پول در نظریه متالیزم:

هنگامی که بحث از ماهیت پول طرح می‌شود در پی آن پرسش دومی هم مطرح می‌شود که باید پاسخ داده شود. آن پرسش این است که ارزش این پول از کجا سرچشمه می‌گیرد.

پاسخ متالیست‌ها این است که ارزش پول کالایی (commodity money) از ارزش کالایی که به عنوان واسطه مبادله به کار می‌رود، می‌آید. اگر این پول سکه طلا و نقره باشد. ارزش این پول به ارزش طلا و نقره در بازار بر می‌گردد و اگر این پول به صورت پول کاغذی یا اسکناس در جریان باشد، ارزش آن به ارزش ذاتی فلز پشتوانه وابسته است. پول کاغذی در مدت زمان مدیدی در تاریخ با نرخ معینی قابل تبدیل به طلا بود. متالیست‌ها برای تأکید بیشتر بر دیدگاهشان استدلال می‌کنند که پول کاغذی [قابل تبدیل به طلا] معادل عمومی همه کالاها و خدمات واقعی در معرض فروش است (Rossi, ۲۰۰۷, ۱۳). ریشه این سخن به تحلیل تعادل عمومی والراس بر می‌گردد که در آن پول یک شمارنده (numeraire) است و در برابر همه کالاها و خدمات واقعی دیگر قرار می‌گیرد. بر اساس ادعای والراس استاندارد ارزش باید یک مقدار خاص از یک کالای خاصی باشد که در این تحلیل n امین کالا است. این تعریف، پول را در ردیف کالاهای دیگر قرار می‌دهد. در حقیقت اقتصاد نئوکلاسیک که از والراس پیروی می‌کند numeraire را به عنوان یک شیء فیزیکی مورد توجه قرار داده است. در تحلیل والراس با حضور پول که n امین کالا است تنها کافی است که $(n-1)$ قیمت نسبی را بدانیم که در ارتباط با ملاک سنجش ارزش قرار می‌گیرد.

(Harris, ۱۹۸۱, ۷)

۲ - ۳. چالش‌های نظریه متالیزم:

یکی از چالش‌هایی که نظریه پول کالایی با آن مواجه است همان چیزی است که Rossi به آن اشاره دارد.

وی (Rossi, ۲۰۰۷, ۱۳) می گوید اگر پول واقعاً ملاک و استاندارد ارزش باشد در این صورت خودش نباید یک کالا باشد. زیرا، در غیر این صورت خودش نیاز به اندازه گیری دارد که بایستی از یک ملاک ارزش دیگر استفاده کند و آن ملاک ارزش دیگر هم اگر کالا باشد، در این صورت قضیه تسلسل بی نهایت که باطل است، پیش می آید در نتیجه این نوع مقیاس ارزش به طور منطقی غیر ممکن است.

به عقیده نگارنده، تسلسل راسی را می توان به این شکل پاسخ داد که اولاً، ارزش کالاهای به کالایی که پول شده وابسته نیست بلکه همه کالاهای به خاطر نسبتی که با کالاهای دیگر و با اشخاص و جامعه در جهت رفع نیازشان پیدا می کنند و به واسطه کمیابی ارزشمند می شوند سپس جامعه یک کالایی را که نسبت مبادله اش با همه کالاهای دیگر مشخص است به عنوان مقیاس سنجش ارزش در نظر می گیرد.

اصلی ترین چالش نظریه متالیزم از زمانی شروع شده است که پول در قالب اسکناس کاغذی بدون پشتوانه درآمد و در نهایت به پول الکترونیکی کنونی رسیده است که بی ماده فیزیکی کامل است. در اینجا اقتصاددانان نئوکلاسیک که از والراس پیروی می کنند و "numeraire" را به عنوان یک شیء فیزیکی مورد توجه قرار داده اند، باید به طور تحلیلی توضیح دهند که چرا و چگونه کالاهای می توانند با اعداد و ارقام جایگزین شوند و به خصوص چرا ماهیت پول دیگر فیزیکی نیست.

زیمل (۲۰ - ۱۱۹, ۱۹۹۰, simmel) با توجه به اشراف و آگاهی ای که نسبت به لوازم تحلیلی این امر داشت خواستار تمییز بین حقیقت و ماهیت پول و ماده ای که استفاده می شد تا پول کارش را خوب انجام بدهد، بود وی بیان می دارد:

«کیفیت ویژه ای که ماده فیزیکی به پول می دهد این است که آن را در رده کالاهای دیگر قرار می دهد تا در برابر آن ها به عنوان پول قرار گیرد. تا آنجا که حقیقت خالصش مورد توجه است پول باید کاملاً جدای از کیفیت های ثانوی که آن را در برابر کالاهای دیگر قرار می دهد به راحتی به عنوان پول تفسیر شود».

زیمل در موافقت با تعریف کارکردی پول که نوعاً به تعریف هیکس بر می گردد (Hicks, ۱۹۶۷) پیش بینی کرده است که روزی پیشرفت تکنولوژی پول را از شکل

فیزیکی‌اش آزاد می‌کند. در آن روز حقیقت پول آشکار می‌شود. در دیدگاه زیمل پول در حقیقت یک شیء فیزیکی نیست بلکه یک پدیده اجتماعی است که در آن جامعه بشری در کل با فعل و انفعالات خودش آن را ایجاد کرده است. به عقیده زیمل در آینده که تکامل یافته‌ترین مصداق خارجی پول پدیدار می‌شود مغز اصلی این حقیقت که پول تنها یک مطالبه در جامعه است، آشکار می‌شود (simmel, Ibid, ۱۷۷).

راسی (۱۱, ۲۰۰۷, Roosi) که با مطالعات گسترده‌اش پاسخ قانع‌کننده‌ای از طرف نئوکلاسیک‌ها پیدا نکرد، می‌گوید، حقیقت این است که با پابندی به دیدگاه منگر درباره پول به عنوان کالا با توجه به پدیدار شدن پول الکترونیکی که بی‌ماده کامل است، اقتصاددانان وادار شدند دیدگاهی تحولی و تکاملی نسبت به ماهیت پول داشته باشند که در آن بسیاری از اهداف تحلیلی‌شان محکوم به نابودی است. Roosi در ادامه می‌پرسد، «آیا این سرنوشت، انقلابی را در تحلیل پولی ایجاد می‌کند. این پرسشی است که باز است و تا الان کسی به آن پاسخ نداده است؟». به عقیده Rossi اگر پاسخ مثبت باشد اساس جریان اصلی آموزش اقتصاد در هر دوره اقتصادی درباره پول به سرعت و به صورت رادیکالی تغییر خواهد یافت. Rossi در ادامه می‌گوید: «به هر حال یک پاسخ منطقی باید به این پرسش مهم داده شود که چرا هر واحد اقتصادی در هر کشور باید حاضر باشد تا کالاهایش را با یک صفحه فلزی کوچک که ظاهراً بی‌فایده و بلا استفاده است، مبادله کند».

این عدم پاسخگویی نئوکلاسیک‌ها باعث شده تا نظریه چار탈یست‌ها درباره ماهیت پول رونق بگیرد. به عقیده گودهارت (۳۴, ۱۹۸۹, Goodghart) جانشین شدن پول کاغذی و بی‌پشتوانه به جای سکه فلزی در ۲۰۰ سال گذشته، پشتوانه محکمی برای دیدگاه فرمان‌گراها (Cartalist) فراهم کرده است به طوری که ماهیت و ذات پولی پول رایج تحت قدرت منتشرکننده باقی می‌ماند نه تحت ارزش ذاتی ماده‌ای که از آن ساخته می‌شود.

یکی دیگر از مشکلات اساسی پول کالایی این است که اگر قرار باشد کماکان پول را در قالب فیزیکی آن بکار ببریم حتی اگر شده به صورت پشتوانه صد در صد طلا، این پول در این دوران دیگر نمی‌تواند پدیده تولید انبوه را پشتیبانی کند. با مطالعه تاریخ تکاملی

پول در می‌یابیم که هر دوره پول مناسب خودش را داشته است. با ورود به دوران فرا صنعتی به یقین این پول مناسب با آن نیست و نمی‌تواند آن را همراهی کند.

۳- نظریه چارتالیزم:

۳-۱. توضیح نظریه چارتالیزم:

اصطلاح chartalism از کلمه "charta" در لاتین گرفته شده است و به معنای نشانه‌ای یا قراردادی (token) است و یا به معنای بلیط (ticket) است (۳۲، ۱۹۲۴، knapp). گودهارت اصطلاح Cartalist به معنای فرمان گرا را برای این نظریه به کار برده است. زیرا پول در این مکتب با فرمان و امر دولت پدید می‌آید (Ibid. Goodghart). به نظر می‌رسد اصطلاح به کار رفته توسط گودهارت به مفهومی که اقتصاددان‌ها از این نظریه ارائه می‌دهند نزدیک‌تر باشد. در هر حال این نظریه به چارتالیزم شهرت پیدا کرده است.

اساس این نظریه این است که پول یک رابطه و ارتباط اجتماعی مستقل از هر ماده‌ای است که پول در قالب آن نمود پیدا می‌کند. در این نظریه پول یک مطالبه یا اعتبار یا بستانکاری است که به وسیله ارتباطات اجتماعی تأسیس شده است، به طوری که مستقل از تولید و مبادله کالاها وجود دارد (۱۲، ۲۰۰۴، Ingham). در بیان کینز (۱۹۳۰، Keynes، ۶، ۱۹۷۱) پول یک واحد محاسبه است که از یک کنش سیاسی نشأت گرفته و به وسیله قانون یا پیمان و قرارداد اجتماعی تأسیس شده است. آنچه که هدف مردم است ممکن است تصفیه تعهدات بدهی‌شان باشد.

در این دیدگاه پول به طور تاریخی به عنوان واحد محاسبه شکل گرفته و مقدم بر مبادلات بازار است. چارتالیزم یک استاندارد پولی است که در آن پول امری دولتی منتشر شده به عنوان واحد پولی استفاده می‌شود. در این سیستم، پول بدون پشتوانه دولتی (fiat money) به وسیله دولت برای پوشش هزینه‌هایش ایجاد شده و منتشر می‌شود. مالیات در این سیستم برای اصلاح و کنترل مقدار پول بدون پشتوانه در گردش به کار گرفته می‌شود. اصلاح و کنترل بخش اعظم این پول‌های منتشر شده به وسیله مالیات اساسی است تا ارزش آن در مبادله حفظ شود. نظریه مدرن چارتالیزم بیان می‌کند که تحت نظام پول امری دولتی

(fiat money) پول خالص با کسر بودجه دولت خلق می‌شود. زیرا از آنجا که پول منتشره ارتباطش را با کالا قطع کرده، پول رایج زمانی می‌تواند ایجاد شود که دولت هزینه کند. در این دیدگاه تقاضا برای نگهداری و اندوختن این پول امری دولتی به وضع مالیات به وسیله دولت بر می‌گردد. زیرا مالیات را می‌توان با پول بدون پشتوانه دولتی پرداخت کرد (۵-۱، ۲۰۱۰، Mosler). در این دیدگاه، حکومت توانایی خلق پول را تنها با حرکت دادن یک خودکار و قلم دارد و در زمانی که بخواهد این کار را هم انجام می‌دهد. زیرا، این موقعیت را دارد که پیش از آن که درآمدی داشته باشد یعنی پیش از جمع‌آوری مالیات، خرج کند. ری (۸۰، ۱۹۹۸، wray) آن را این گونه بیان می‌کند، هنگامی که دولت پول امری ایجاد می‌کند تا کالاها و خدمات مورد نیازش را بخرد این عمل در دفتر حسابداری مردم به صورت اعتبار پول امری و یک بدهکاری از کالاها و خدماتی که به دولت فروخته شده، ظاهر می‌شود. این کار خلق پول خالص است، زیرا با بدهی بخش خصوصی خنثی نمی‌شود.

۳-۲- تاریخ تکاملی دیدگاه چارتالیزم:

با پا به عرصه وجود گذاشتن اسکناس‌های بدون پشتوانه و به چالش کشیده شدن نظریه فلزی، نظریه چارتالیزم شروع به رشد و نمو کرد و از آنجا که آن‌ها نظریه اثباتی‌ای که به طور ریشه‌ای در برابر متالیزم قرار گیرد ندارند، نظریه چارتالیزم را می‌توان به تمام معنا تنها ضد متالیزم معرفی کرد، چه این که خودشان هم علاقه دارند خود را ضد متالیزم معرفی کنند. چنانچه در مباحث بعدی خواهد آمد آن‌ها تنها به یک سلسله حقایق اشاره کردند و هرگز چیزی نگفته‌اند که بتواند ماهیت پول کنونی را که بدان اشاره می‌کنند به وضوح بیان کند، تنها مکرراً بیان می‌کنند که این پول آن پولی نیست که متالیزم‌ها می‌گویند.

به نظر می‌رسد اینس (۸۲-۳۷۹، ۱۹۱۳، Innes) پیشگام در توسعه دیدگاه چارتالیزم باشد. وی می‌گوید، بهره‌گیری از پول ضرورتاً دلالت بر وجود فیزیکی از یک پول فلزی ندارد و حتی به مفهوم وجود یک استاندارد و معیار فلزی از ارزش نیست. Innes مدعی است، شاهد قوی داریم مبنی بر این که هرگز واحد پولی‌ای که وابسته به ارزش یک سکه

یا وزن خاصی از فلز باشد در تاریخ نداریم. در حقیقت هرگز چیزی به عنوان استاندارد فلزی ارزش وجود نداشته است و استاندارد پول همیشه چیزی بوده کاملاً جدای از وزن سکه یا ماده‌ای که سکه از آن ساخته می‌شدند. این‌ها دائماً تغییر کردند در حالی که واحد پولی برای قرن‌ها ثابت مانده است. به طور خلاصه دیدگاه چارتالیست‌ها این است که ارزش پول مستقل از ماده‌ای است که از آن ساخته می‌شود چه فلز باشد یا کاغذ و همیشه هم همین‌طور بوده است.

در دهه ۱۹۲۰ این دیدگاه به وسیله knapp گسترش یافت. در رساله پول کینز این نظریه آشکارا حضور دارد و Knapp و نظریه چارتالیزم او در صفحات ۴ و ۶ این رساله از جایگاه مناسبی برخوردارند (۶، ۴، ۱۹۷۱، ۱۹۳۰، Keynes). این دیدگاه هم اکنون به وسیله اشخاصی هم چون L. ranadall wray, warren Mosler, bill Mitchell در حال احیاء و بازسازی است. این‌ها به طور وسیعی خود را مسئول و متعهد به احیای ایده چارتالیزم به عنوان توضیحی از ایجاد خلق پول می‌دانند (ر. ک. Center for full Employment and pricestability). طرفداران این نظریه با نام اقتصاددان‌های فرا - کینزین (post - keynesian economist) شناخته می‌شوند. به عقیده این‌ها نظام پول امری دولتی بر نظام پول کالایی ترجیح دارد. به ویژه این که دست دولت را برای تأمین مالی کسر بودجه که یک محرک مالی است باز می‌گذارد. در حالی که این امر در نظام پول کالایی ممکن نیست.

۳-۳. مکانیزم خلق پول و ارزش آن در مکتب چارتالیزم:

همان گونه که در مباحث گذشته بیان شد، خلق پول به قدرت دولت در حوزه ملی تکیه دارد. موسلر و فرستارتر (۵۴۲ - ۵۳۵، ۲۰۰۵، Mosler & forstarter) مکانیزم ایجاد پول کنونی به وسیله دولت را به شرح ذیل بیان کردند:

۱- دولت یک بدهی مالیاتی قابل پرداخت به صورت پولی که خود منتشر می‌کند، وضع می‌کند.

۲- در مواجهه با نیاز برای واحدهای پول امری دولتی، مالیات دهندگان کالاها و خدماتی را برای فروش ارائه می‌کنند و واحدهایی از پول را برای مبادله درخواست می‌کنند.

۳- دولت در مبادله و معامله با کالاها و خدماتی که درخواست دارد، پول خودش را منتشر و خرج می‌کند. تا اینجا مکانیزم خلق پول به وسیله دولت بیان شد. اما این که این پول در این الگو چگونه کار می‌کند و دارای ارزش است و ارزش آن تحت کنترل است به دلایل زیر می‌باشد.

۴- پول مخلوق دولت است و به خاطر این که به عنوان وسیله پرداخت مورد پذیرش عموم قرار گرفته است، دارای ارزش است.

۵- دولت از طریق اعلان این که چه مقدار تمایل دارد برای خرید کالاهایی که بخش خصوصی در نظام اقتصادی تولید می‌کند. پردازد، ارزش پول را کنترل می‌کند.

۶- پول بانک‌های خصوصی (به ویژه سپرده بانکی) ویژگی‌های پول درونی را دارد، گرچه به عنوان اهرم پول بدون پشتوانه دولتی به آن نگاه می‌شود، اما بانک‌های خصوصی به آن به چشم اندوخته نگاه می‌کنند.

۳-۴. ویژگی‌ها و نتایج دیدگاه چار تالیزم:

بیل میچل (۲۰۰۹, Mitchel) ویژگی‌ها و نتایج این دیدگاه را به شرح ذیل برمی‌شمارد:
الف - بودجه خانوارهای خصوصی و بودجه دولت‌ها مشابه نیستند، خانوارها برای تأمین مخارج مالی باید جلوتر اقدام کنند. افراد و مؤسسات خصوصی ممکن نیست پولی را که ندارند خرج کنند. بایستی پیش از خرج کردن آن را به دست آورند یا قرض بگیرند.
اما دولت بایستی پیش از جمع آوری مالیات‌ها با دادن اعتبار حساب‌های بانکی خرج کند و در پی آن در خلال پر کردن حساب‌های بانکی مالیات‌ها را جمع آوری کند.

ب - نظام مدرن پولی کنونی با ویژگی نرخ ارز شناور شناخته می‌شود. از این رو، سیاست پولی از لزوم دفاع از اندوخته‌های ارز خارجی آزاد شده است.

ج - یکی دیگر از ویژگی‌ها این نظام تهیه و تدارک انحصاری پول بدون پشتوانه است انحصار گر هم دولت است. اکنون اغلب کشورها بر اساس این سیستم عمل می‌کنند.

د - تحت نظام پول بی پشتوانه امری دولتی، واحد پولی‌ای که دولت تعریف می‌کند ارزش ذاتی ندارد. این پول قانوناً نمی‌تواند به وسیله دولت به طلا تبدیل شود چنانچه پیش‌تر در

نظام استاندارد طلا بود. قابلیت دوام و حضور این پول امری دولتی با این حقیقت تضمین می‌شود که این پول تنها واحدی است که برای بازپرداخت مالیات‌ها و دیگر تقاضاهای مالی دولت قبول می‌شود.

ه - دولت‌ها با وجود این که در این نظام محدودیت درآمدهای ندارند اما برای حفظ و کنترل ارزش پول قرض می‌گیرند و محدودیت اختیاری برای خودشان ایجاد می‌کنند، گرچه می‌توانستند با چاپ پول دولتی آن را خرج کنند بدون این که نیازی به تأمین مالی آن داشته باشند.

و - اگر همه مخارج دولت با جمع‌آوری مالیات تأمین می‌شد (یعنی بودجه متوازن بدون بدهی ملی) هیچ پولی برای پس انداز بخش خصوصی باقی نمی‌ماند. پول خلق شده به وسیله بانک‌های خصوصی به سمت صفر می‌رفت، دارایی‌ای که با قرض برای بانک ایجاد شده بود با بدهی بدهکاران بانک خنثی می‌شد.

ز - از این رو، مخارج دولتی منبع وجوه برای پس اندازهای خالص بخش خصوصی است. اگر تمایل به پس اندازهای خالص بخش خصوصی باشد بخش دولتی باید برنامه کسر بودجه را اجرا کند.

۳ - ۵. نقد نظریه چار تالیست‌ها و بیان چالش‌های آن:

اکثر پول‌های رایج امروز چیزی هستند که به نام (Fiat money) پول امری بدون پشتوانه دولتی شناخته می‌شوند، یعنی پولی که پشتوانه طلا یا دیگر کالاهای با ارزش ندارند. این قضیه سوال جالبی را پیش روی ما می‌گذارد مبنی بر این که چرا این پول ارزش دارد. در کتاب‌های اقتصادی دلایل وسیع و متعددی برشمردند که بسیاری از آن‌ها قابل قبول است. اما این دلیل که پول ارزش خودش را از این حقیقت که مردم نیاز به پول دارند تا مالیات‌هایشان را بپردازند، پذیرفتنش خیلی سخت است. نئوچار تالیست‌ها از این سخن هم بالاتر رفته، می‌گویند، هر پولی از زمانی که تمدن آغاز شده ارزش خودش را از مالیات گرفته است.

ماسگریو (Masgrave, ۲۰۰۹) در نقد نظریه چار تالیست‌ها می‌گوید، این دیدگاه افراطی

که هر پولی از زمانی که تمدن آغاز شده ارزشش را از مالیات گرفته به دلایل ذیل یک گزافه‌گویی بزرگ درباره نقشی است که مالیات بازی می‌کند:

اشکال اول: این حقیقت که تقاضاهای دولت مبنی بر این که مالیات باید به صورت کالاهای خاص پرداخت شود ضرورتاً آن کالا را پول رایج نمی‌کند.

فبرو (۵۲۳, ۲۰۰۹, febero) در رد این ادعای چارتالیست‌ها اتحادیه پولی و اقتصادی اروپا را مثال می‌زند که پول مشترک اروپایی (یورو) را منتشر کردند. اتحادیه اروپا که پول منتشر کرده یقیناً آن را با وضع یک بدهی مالیاتی بر بخش خصوصی اتحادیه اروپا ایجاد نکرده است.

اشکال دوم: در رژیم‌های دیکتاتوری که شاهد مثال چارتالیست‌ها است این امر ممکن است زیرا مردم راه دیگری جز آن راهی که دولت دستور داده برای پرداخت مالیات ندارند. اما در رژیم‌های دموکراسی اگر دولت بخواهد این کار را بکند در انتخابات بعدی ساقط می‌شود.

اشکال سوم: لازم نیست مالیات به صورت fiat money پرداخت شود. به عنوان نمونه، در انگلستان لازم نیست شهروندان مالیات را با پول محلی بپردازند. آن‌ها می‌توانند مالیات را به صورت یک خانه یا قطعه‌ای از زمین یا تکه‌ای از طلا به مسئولین بدهند.

اشکال چهارم: بانک‌های خصوصی هم می‌توانند پول بدون پشتوانه (fiat) منتشر کنند. شاهد بر مطلب این که در مدت زمانی بین دو جنگ جهانی و در زمانی که هنوز بانک انگلستان ملی نشده بود، بی‌شک همکاری نزدیکی بین بانک‌های انگلیسی و دولت وجود داشت و آنچه که به طور دقیق باید گفت این است که در آن دوره پول در جریان به وسیله دولت منتشر نمی‌شد. بلکه به وسیله بانک انگلیس که حق چاپ اسکناس را از دولت گرفته بود، چاپ می‌شد.

اشکال پنجم: کدام مقدم است، غذا و جان پناه یا مالیات. مردم فقیر پول می‌خواهند که غذا و سرپناه به دست بیاورند یا مالیات بپردازند.

به عقیده نگارنده مشکل اساسی دیدگاه چارتالیست‌ها این است که پاسخ اثباتی و حلی به پرسش در به اره ماهیت پول نداده است. تمام مطالبی که راجع به پول می‌گویند مطالب

پیرامونی است مثل این مطلب که پول یک ارتباط و قرارداد اجتماعی است یا به وسیله قانون تأسیس شده یا تحت امر دولت است، همه این‌ها درست است و حقیقتی از حقایق پولی است اما در به اره اینکه خود این پول چیست هیچ تحلیلی ندارند همان گونه که متالیست‌ها در ماهیت پول‌های کنونی هیچ تحلیلی ندارند.

۳-۶. خلاصه و نتیجه:

خلاصه این که در بین اندیشه‌وران اقتصادی غرب دو نظریه اصلی درباره ماهیت پول قابل شناسایی است. نظریه متالیزم و نظریه چارتالیزم، هدف این دو مکتب توضیح ریشه‌ها، ماهیت و ارزش پول در چهارچوب منطقی و تاریخی است. پایه و ریشه اصلی نظریه متالیزم به این اندیشه بر می‌گردد که پول یک کالا است که اغلب به شکل فلز گران‌قیمت در جریان بوده است. این دیدگاه با پدیدار شدن پول‌های کاغذی بدون پشتوانه عموماً و پول الکترونیکی که بی ماده فیزیکی کامل است خصوصاً با چالش عظیم توضیح و تفسیر آن مواجه شده است و اندیشه‌وران مکتب نئوکلاسیک تا کنون نتوانستند پاسخی مناسب برای آن پیدا کنند؛ لذا پرسش از ماهیت پول برای این‌ها هنوز باز است و منتظر پاسخ مناسب برای آن هستند.

با روبرو شدن مکتب متالیزم با این چالش عمده و عدم پاسخگویی نئوکلاسیک‌ها به آن‌ها باعث شده تا دیدگاه چارتالیست‌ها درباره ماهیت پول رونق بگیرد. این دیدگاه می‌گوید ماهیت و ذات پولی پول رايج تحت قدرت منتشر کننده باقی می‌ماند نه تحت ارزش ذاتی ماده‌ای که از آن ساخته می‌شود. در این دیدگاه این مالیات‌ها هستند که به پول ارزش می‌دهند. ماسگریو و دیگران نقدها و اشکالات اساسی و مهمی بر این دیدگاه وارد کردند، در نتیجه این دیدگاه هم قابل استناد نیست. اساسی‌ترین مشکل دیدگاه چارتالیست این است که جواب اثباتی و حلی روشن به سؤال درباره این که پول چیست نداده است. البته باید توجه داشت که هر دو دیدگاه به حقایق مهمی درباره پول چه تاریخی و چه منطقی از قبیل در جایگاه پول قرار گرفتن تعدادی از کالاها در مدت زمان مدیدی از تاریخ، دخالت پیدا کردن و نقش آفرینی دولت‌ها در ایجاد پول، غیر فیزیکی شدن ماهیت

پول، تأسیس به وسیله قانون و قرارداد اجتماعی، و تعداد دیگری از حقایق، برای توجیه و اثبات دیدگاهشان تکیه کرده‌اند. در نتیجه هر تحلیل دیگری هم اگر قرار است صورت بگیرد باید به این حقایق توجه داشته باشد و باید بتواند آن‌ها را توضیح بدهد؛ و الا قابل استناد نیست.

بخش دوم: بررسی و نقد اهم تحلیل‌های اندیشه‌وران اسلامی درباره ماهیت پول:

۴- بررسی و نقد اهم تحلیل‌های اندیشه‌وران شیعی درباره ماهیت پول:

۴-۱. بررسی و نقد دیدگاه‌های تحلیل گران «نظریه قدرت خرید»:

سعی شده این مجموعه تحلیل‌ها به ترتیب تاریخی بررسی و نقد شود. به نظر می‌رسد پیش‌کسوتی و پیش‌قدمی شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر (ره) را نباید از نظر دور داشت. افزون بر اینکه تعدادی از تحلیل‌های ارائه شده به گونه‌ای به دیدگاه ایشان برمی‌گردد. از این رو، با تحلیل دیدگاه ایشان به بررسی و نقد دیدگاه‌های این اندیشه‌وران درباره ماهیت پول می‌پردازیم.

۴-۱-۱. دیدگاه شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر (ره)

شهید صدر (ره) در کتاب «البنک اللاربوی فی الاسلام» (صدر ۱۴۶، ۱۹۹۴، ۱۴۹) به مناسبت باب صرف با این مقدمه که احکام صرف در فقه اسلامی با دگرگونی پول از نوعی به نوع دیگر تغییر می‌کند، به بررسی چهار نوع پول و احکام صرف در هر مورد می‌پردازد.

نوع اول، پول‌های تمام عیار معدنی طلا و نقره که تمام احکام شرعی صرف در مورد آن وارد شده است. نوع دوم، پول‌های کاغذی نیابتی است که هر کدام به عنوان سند و نماینده بخشی از موجودی طلایی که در خزانه صادر کننده وجود دارد می‌باشد. این نوع هم در حکم صرف فرقی با نوع اول ندارد. نوع سوم، پول‌های کاغذی است که نشان می‌دهد منبع صادرکننده این کاغذهای مالی تعهد کرده ارزش طلای آن برگه‌ها را هنگام مطالبه می‌پردازد. شهید صدر (ره) این نوع پول را به دو صورت تصویر می‌کند. صورت

اول این است که تعهد منبع صادرکننده این برگه‌ها مبنی بر پرداخت ارزش طلای آن، مجرد التزامی است که مستقل از آن منبع بوده و این برگه‌ها به جهت اعتبار آن منبع و وفای به تعهدش، ارزش مالی پیدا می‌کند. صورت دوم این که تعهد منبع صادرکننده این برگه‌ها مبنی بر پرداخت ارزش طلای آن، معنایش اشتغال ذمه آن منبع به اندازه ارزش طلای این برگه‌ها است. در این صورت این برگه‌ها تنها سند و وثیقه آن بدهی هستند و ارزشاً اصلیتی ندارند. ایشان در ادامه می‌گویند، فرق بین این دو صورت زیاد است، زیرا بر اساس صورت اول هر گاه خریدار به وسیله این برگه‌ها کالایی یا خدمتی را بخرد، در حقیقت به وسیله این برگه‌ها نخریده است بلکه به وسیله دینی که در ذمه منبع صادرکننده مالک است خرید را انجام داده است و این برگه‌ها تنها سند آن دین هستند. در این صورت معامله با این برگه‌ها معامله با ارزش طلای این برگه‌ها است. از این رو، در معاملات صرف لازم است بین ثمن و مثن تساوی برقرار باشد. اما در صورت دوم، خرید و فروش به وسیله نفس این اوراق انجام می‌شود، نه به وسیله دینی که آن را مالک است. در این صورت معامله با این برگه‌ها معامله با طلا نیست و احکام صرف مانند تساوی ثمن و مثن در اینجا واجب نیست. نوع چهارم، همان پول‌های کاغذی نوع سوم است با این تفاوت که منبع صادرکننده با صدور قانونی خود را از پرداخت ارزش طلای این برگه‌ها معاف کرده است. شهید صدر (ره) این نوع پول را در حکم پول‌های کاغذی الزامی دانستند. از این رو، تطبیق شروط معامله با طلا در باب صرف مانند تساوی ثمن و مثن را در اینجا واجب ندانستند.

شهید صدر (ره) در جای دیگر یعنی در «الاسلام يقود الحياه» (صدر، دت، ۲۴۷) درباره پول‌های کاغذی می‌گوید: «پول‌های کاغذی اگر چه مال مثلی است ولی مثل آن، تنها همان کاغذ نیست، بلکه هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند. از این رو، اگر بانک هنگام باز پرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران قیمت حقیقی آنچه را که دریافت کرده است، پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است». به عقیده شهید صدر (ره) قیمت حقیقی بر اساس طلا و ارز طلا اندازه‌گیری می‌شود.

خلاصه نظریه شهید صدر (ره) درباره پول‌های کاغذی کنونی:

الف - این نوع پول در حکم پول‌های کاغذی الزامی است.

ب - پول‌های کاغذی مال مثلی است.

ج - مثل آن افزون بر کاغذ، هر آن چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم و بیان می‌کند.

۴-۱-۱-۱. بررسی و توضیح برخی نکات نظریه:

نکته اول این است که شهید صدر (ره) پول‌های کنونی را در حکم پول‌های کاغذی الزامی دانستند. منظور از پول کاغذی الزامی پولی است که ارزش و قیمت ذاتی ندارد. ارزش و قیمت تنها به وسیله قانون و حکومت به آن داده می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان از پول نظامی (military currency) نام برد که اشغالگران در زمان جنگ در کشورهای تحت اشغال انتشار می‌دهند. در ایتالیای تحت اشغال پولی به جریان افتاد که بر اساس دلار محاسبه می‌شد. انگلیسی‌ها نیز در مناطق اشغالی از سفته‌های نظامی (military promissory notes) بهره می‌گرفتند. آلمانی‌ها نیز در سرزمین‌های تحت اشغال برای پرداخت‌های کلان دو نوع پول با عنوان «اسکناس صندوق اعتباری رایش» و «گواهی نیروهای مسلح» به کار می‌بردند. هدف از انتشار پول نظامی توسط قوای اشغالگر آن است که در کشور تحت اشغال، وسیله مبادله‌ای که در کشور توسط مقام ناشر قابل کنترل است، در جریان باشد (رک: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ۴۱ و ۴۲).

نکته دوم این نظریه آن است که استاد شهید اسکناس را در حکم پول‌های کاغذی الزامی دانستند. زیرا، اسکناس هم مانند پول کاغذی الزامی بدون پشتوانه است و با الزام حکومت و قانون به جریان می‌افتد.

نکته سوم نظریه در این است که شهید صدر (ره) به رغم اینکه پول را مال مثلی می‌داند، مثلیت پول را تنها در کاغذ و تعداد واحدهایی که بر روی آن مکتوب است نمی‌بیند، بلکه افزون بر آن مثل پول را هر آن چیزی می‌داند که قیمت حقیقی آن را مجسم کند؛ و قیمت حقیقی پول همان «قدرت خرید» یا ارزش مبادله‌ای آن است. در اصطلاح اقتصادی قدرت خرید پول مقدار کالایی است که با واحد پول می‌توان در هر لحظه از زمان خرید. این قدرت خرید همیشه در حال تغییر است. از این رو، به این نتیجه رسیده

است که اگر بانک هنگام باز پرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران به مقدار قیمت حقیقی آنچه که دریافت کرده است، پرداخت کند مرتکب ربا نشده است؛ و از آنجا که کاغذ آن ارزشی ندارد پس تمام ارزش و حقیقت آن در همان قیمت حقیقی یا قدرت خرید خواهد بود. به نظر می‌رسد سخن شاگرد ایشان آیت الله شاهرودی (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ۷۳) که تمام هستی پول کنونی را در توان خرید آن می‌بیند از اینجا سرچشمه گرفته باشد.

نکته چهارم: ارزش پول کنونی یعنی اسکناس، اعتباری محض است، زیرا پشتوانه نداشته و کاغذ آن بی ارزش است. این ارزش به وسیله قانون به آن داده شده و به الزام قانون و حکومت در جریان است. با توجه به نکات بالا نظریه‌ای‌شان را می‌توان به اسم «نظریه قدرت خرید» نام‌گذاری و معرفی کرد.

۴-۱-۱-۲- نقد نظریه:

یکی از اشکال مبنایی بر این نظریه این است که اگر کاغذ را در مثلیت پول کاغذی شرط بدانیم باید هر جا که پول کاغذی قرض داده شود باز پرداخت به صورت پول کاغذی باشد، در حالی که می‌توان بدهی مذکور را با پول تحریری یا پول الکترونیکی پرداخت کرد و عرف تفاوتی در آن نمی‌بیند و یقین دارد مثل پول قرض داده شده را دریافت کرده است. افزون بر این که نظریه قدرت خرید شهید صدر (ره) - با فرض صحت آن - نتایجی به دنبال دارد که با برخی از حقایق عرفی و شرعی در تعارض است و آن‌ها را نقض می‌کند. بر اساس این نظریه، با وجود آن که شهید صدر (ره) این حقیقت عرفی را که «پول مال مثلی است» می‌پذیرد. اما مثل پول را هر آن چیزی می‌داند که قیمت واقعی آن را منسجم می‌کند. با قرائن دیگری که در گفته‌های ایشان است، می‌توان گفت که در نظریه ایشان تمام حقیقت پول در «قدرت خرید» خلاصه می‌شود و قدرت خرید چیزی نیست جز مالیت و ارزش مبادله‌ای. نخستین لازمه این سخن آن است که در پول مال و مالیت یکی است و دوگانگی بین این دو که از حقایق عرفی است، نقض می‌شود. زیرا، عرف و عقلا عنوان «مال» را برای اشاره به ذات شیء که متصف به وصف مالیت است به کار می‌برند. آن ذات فرقی نمی‌کند که عین خارجی باشد یا کلی فی الذمه یا حق و یا

منفعت. اما عنوان و مفهوم «مالیت» را تنها برای اشاره به خود صفت ارزش مبادله‌ای که وصف نسبی است، به کار می‌برند. این وصف از آنجا که ذاتی شیء نیست غیر دائمی و زایل شدنی است. اگر کسی بگوید، این در مورد اموال دیگر صادق است و اما در پول به مرحله‌ای از تکامل رسیدیم که خود ارزش مبادله‌ای مستقلاً در جای ذات مال قرار گرفته است، پاسخ این است که معاملات بر عین اموال واقع می‌شود نه بر مالیت آن‌ها.

دومین لازمه این سخن آن است که پول هم مثلی باشد و هم قیمی. زیرا، شهید صدر (ره) با پذیرش مثلی بودن پول، مثلیت آن را در قدرت خرید دیده و می‌فرماید: «مثل پول هر آن چیزی است که قیمت واقعی آن را مجسم و بیان می‌کند». پرسش این است، چه چیزی قیمت واقعی پول را مجسم و بیان می‌کند؟ پاسخ این است، مقدار کالایی که هر واحد پول می‌تواند بخرد، قیمت واقعی پول است و از آنجا که مقدار کالایی که هر واحد پول در طول زمان می‌تواند بخرد متفاوت است، پس با توجه به تعریف مثلی و قیمی، از این لحاظ پول قیمی است. حال آن که عناوین مثلی و قیمی از عناوین عرفی‌ای هستند که فقها در باب ضمان از آن‌ها بهره می‌گیرند. به عنوان مثال در قرض می‌گویند، اگر مال مثلی بود مثل بر ذمه قرض گیرنده می‌آید و اگر مال قیمی بود، قیمت بر ذمه قرض گیرنده می‌آید. از مجموع ادبیات مربوط به مثلی و قیمی در فقه و حقوق این معنا اصطیاد می‌شود که اموال یا مثلی هستند یا قیمی و هیچ مالی در آن واحد و از جهت واحد نمی‌تواند هم مثلی باشد و هم قیمی. دوگانگی بین مثلی و قیمی از حقایق مسلم عرفی است.

اساسی‌ترین اشکال آن است که نظریه قدرت خرید تمام حقیقت پول را در «قدرت خرید» می‌بیند و قدرت خرید را هم قانون در اسکناس اعتبار کرده است. اکنون پرسش اساسی از ایشان و دیگر نظریه پردازان قدرت خرید این است، آیا قانون می‌تواند قدرت خرید و ارزش مبادله‌ای را که در فقه مالیت نامیده می‌شود و وصف اضافی و نسبی است و از نحوه به کارگیری اشیاء توسط عرف و عقلا انتزاع می‌شود با اعتبار تبدیل به مال که ذات و جوهر است بکند؟

در پاسخ به پرسش یاد شده، یادآوری می‌شود که عرف و عقلا همه به اتفاق پول را مال می‌دانند. عرف برای پول کنونی ذاتی قائل است که دارای وصف مالیت است، گرچه به

وضوح نمی‌تواند چیستی و ماهیت آن ذات را تشریح کند؛ و همین عدم شفافیت لزوم نظریه پردازی درباره ماهیت و چیستی پول کنونی را ایجاب کرده است.

در هر حال وصف مالیت یا ارزش مبادله‌ای عَرَض است، عَرَض قابل انفکاک هم هست. اگر عرض غیر قابل انفکاک بود که «عرض لازم» یا ذاتی خوانده می‌شود، اصلاً قابل جعل و اعتبار نبود. بلکه جعل و اعتبارش به تبع جعل ذات بود. اما از آنجا که عرض قابل انفکاک است، قابل جعل و اعتبار است. یعنی قانون می‌تواند چیزی را که مالیت ندارد، به او مالیت بدهد. استاد مطهری (ره) در مبحث جعل تألیفی بیانی دارد که تأیید کننده این کلام است. ایشان (مطهری، ۱۳۸۱، ۵/ ۳۴۰) می‌فرماید، «جعل تألیفی تنها در موردی متصور است که آن مورد، اتصاف شیء به یک امر عرضی ممکن الانفاک باشد، در امور غیر قابل انفکاک خواه خارج از ذات و خواه غیر خارج از ذات، جعل متصور نیست. بنابراین، جعل ذات برای ذات معنا ندارد، یعنی معنا ندارد که ما مثلاً انسان را انسان قرار بدهیم، زیرا انسان بالضروره انسان است و همچنین چهار را نمی‌شود زوج کرد، اما می‌شود به طور جعل تألیفی چوب را که راست نیست، راست کرد و یا انسان را آموزش داد و یا جسم را حرارت داد و یا حرکت». در عین حال، معنای این سخن استاد آن است که ابتدا باید ذاتی و جوهری باشد تا بعد بتوان به آن مالیت و قدرت خرید داد. خود مالیت که عَرَض است نمی‌تواند جای جوهر بنشیند و در عین حال که عرض است جوهر باشد، زیرا همان گونه که مرحوم سبزواری (بی‌تا، ۲۴۹) می‌فرماید، عَرَض به تنهایی نمی‌تواند وجود داشته باشد حتماً باید ضمن جوهری باشد. زیرا عرض تابع است.

در پاسخ به این اشکال ممکن است گفته شود، این سخن مربوط به تکونیات است اما در عالم اعتبارات همه چیز آسان و ممکن است یا به تعبیر معروف «الامر فی الاعتبار سهل». دو پاسخ می‌توان به این سخن داد. پاسخ اول این است که اگر چه جهان اعتبار و تکونیات دو جهان هستند. اما بالأخره با هم در تعامل و ارتباط هستند، و اعتبارات یا مفاهیم اعتباری یک نحوه کپی از حقایق مفاهیم تکوینی هستند. استاد مطهری (ره) (۱۴۰۳، ق، ۴۶ و ۴۷) در همین رابطه می‌فرماید: «تعریف و شناخت این مفاهیم اعتباری به این است که بدانیم این اعتبارات از چه حقایق اخذ و کپی شده است. زیرا در فلسفه در جای خود ثابت شده

است که همه اعتبارات در نهایت به نحوی به حقایق مربوط می‌شوند و امور اعتباری که کپی و به اصطلاح فرد ادعایی واقعیاتند، به نحوی باید منشاء واقعی داشته باشند و گرنه ذهن بشر ابتدا به ساکن و به صورت ابداع مطلق، قدرت جعل هیچ اعتباری را ندارد ... در بحث از احکام اعتباری به آنجا می‌رسیم که این احکام به منزله آلات و ابزار شعوری‌ای هستند که طبیعت انسان، به جای غرایز و ابزار طبیعی و مادی در اختیار خود در آورده است و هدف از ایجاد آن‌ها کمک هر چه بیشتر به طبیعت و هماهنگی با آن، و هر چه بیشتر طبیعت را به سوی مقصد و کمال هدایت کردن است، یعنی ماهیت احکام اعتباری ماهیت آلی و وسیله‌ای است».

بنابراین، اگر چه در جهان اعتبار هستیم، در عین حال باید مطابق عالم تکونیات که ابتدا باید جوهری باشد تا بعد بتوان برای آن عرض قابل انفکاک را جعل کرد. در اینجا که جوهری تکوینی وجود ندارد، باید جوهری فرضی را در نظر گرفت سپس مقدار ارزش مبادله‌ای آن را تعیین کرد.

پاسخ دوم: به فرض این که بپذیریم در جهان اعتبار همه چیز آسان است و ما بتوانیم ارزش مبادله‌ای را که وصف نسبی است به جای تمام ذات پول جعل و اعتبار بکنیم و به آن وجود مستقل بدهیم. خوب حالا این جوهر و ذات مستقل برای خودش اوصافی دارد اعم از وصف ذاتی که قابل انفکاک نیست و وصف نسبی که قابل انفکاک است. یکی از ویژگی‌های اصلی این جوهر داشتن وصف نسبی مالیت است. زیرا، عرف که ملاک ما در پول است، مالیتی را در پول کنونی می‌بیند که وصف نسبی است. حال اگر مال و مالیت را در پول یکی فرض کنیم و با توجه به آن که قدرت خرید همواره در حال تغییر است و فرض کردیم قانون، مالیت و قدرت خرید را ذات مال قرار داده و اعتبار کرده است، لازم می‌آید هر بار که قدرت خرید عوض می‌شود، اعتبار جدیدی همسان آن بشود. در حالی که چنین سیره‌ای در بین عرف و عقلا مرسوم و شناخته شده نیست. قدرت خرید در حقیقت در مقایسه پول با سایر کالاها مفهوم پیدا می‌کند؛ لذا اگر حجم پول ثابت باشد ولی قحطی رخ دهد، قیمت کالاها افزایش می‌یابد و در نتیجه قدرت خرید پول کاهش می‌یابد. در حالی که قدرت خریدی که ذات شیء در اینجا فرض شده نباید تغییر کند. مثل تمام

اموال دیگر که جوهر و ذاتی دارند و وصفی به نام ارزش مبادله‌ای. گندم را فرض کنید، اگر خشکسالی بشود، گندم انبار شما ناگهان ارزش مبادله‌ای اش به شدت افزایش می‌یابد، در حالی که این گندم همان گندم است و در ذات و ذاتیت آن هیچ دگرگونی صورت نگرفته است.

افزون بر اینکه حقایق خارجی یعنی قوانین پولی کشورها که جزو معتبرترین اسناد و مدارک جعل و اعتبار پول در هر جامعه‌ای هستند و در آن واحد پولی هر کشور نام‌گذاری و تعریف می‌شود، مغایر با نظریه قدرت خرید می‌باشند. در این قوانین می‌بینیم برای رواج و انتشار پول جدید، ابتدا واحد پول نام‌گذاری می‌شود، سپس حقیقت قراردادی آن با تعریف به آن داده می‌شود. برای نمونه عین قانون پولی و بانکی ایران (ضیایی، ۱۳۷۲، ۲ / ۷۳۷) در تعریف پول مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸ مجلس شورای ملی که در حقایق پولی به تفصیل آوردیم در اینجا به اندازه شاهد بر مطلب آورده می‌شود:

«قانون پولی و بانکی کشور، مصوب ۱۳۵۱/۴/۱۸ مجلس شورای ملی، ۱۳۵۱/۴/۷ مجلس سنا.»

قسمت اول - پول

ماده ۱ - الف - واحد پول ایران ریال است. ریال برابر صد دینار است.

ب - یک ریال برابر یک‌صد و هشت هزار و پنجاه و پنج ده میلیونیم (۰/۰۱۰۸۰۵۵) گرم طلای خالص است.

ج - تغییر برابری ریال نسبت به طلا به پیشنهاد بانک مرکزی ایران و موافقت وزیر دارایی و تأیید هیأت وزیران و تصویب کمیسیون‌ها دارایی مجلسین میسر خواهد بود.

ماده ۲ - الف - پول رایج کشور به صورت اسکناس و سکه‌های فلزی قابل انتشار است.

دلار که واحد پولی امریکا است در سال ۱۹۰۰ میلادی هنگامی که امریکای شمالی سیستم پایه طلا را به طور کلی پذیرفت، هر دلار رسماً ۲۵/۸ گندم طلا ارزش گذاری گردید (فرجی، ۱۳۷۷، ۲۶). این گونه تعیین عیار واحد پول در تمام نظام‌های پولی و در تمام کشورها به وسیله قانون صورت می‌گیرد. چه در نظام پول فلزی تمام عیار و چه در نظام کنونی پول، عیار هر پول به وسیله قانون تعیین می‌شود. تا الان این گونه است که هر

کشوری با در نظر داشت قدرت خرید خاصی برای واحد پول خودش یک مقدار خاصی از طلا را که دارای آن مقدار قدرت خرید است به عنوان واحد پول و واحد محاسبه ارزش‌های اقتصادی در نظر گرفته و نام خاصی بر آن می‌گذارد و بعد می‌شود پول آن کشور. ریال پول ایران است و پوند پول انگلیس و فرانک پول فرانسه و همین‌طور بقیه کشورها تفاوتی در این جهت ندارند. جامعه اروپا تا سال ۱۹۷۴ از چهار واحد محاسباتی مختلف مبتنی بر ۰/۸۸۸۶۷۰۸۸ گرم طلای خالص معادل برابری طلا و دلار استفاده می‌کرد. از سال ۱۹۷۶ اکو (ecu) یا واحد پول اروپایی که بر اساس سبد مختلفی از پول‌های هر یک از اعضا به نسبت ثابت تعیین می‌شد، جانشین آن واحدها گردید. محاسبه پول‌های مختلف در اکو از این قرار بود: ۳/۳۶ فرانک بلژیک، ۰/۲۷۶ فلورن هلند، ۱/۱۵ فرانک فرانسه، ۰/۱۴ فرانک لوکزامبورگ، ۰/۰۸۵۵ لیره استرلینگ، ۰/۲۱۷ کورن دانمارک، ۰/۸۲۸ مارک آلمان، ۱۰۹ لیرایتالیا، و ۰/۰۷۵۹ لیره ایرلند و قیمت اکو در برابر هر یک از این پول‌ها عبارت بود از رقم همان پول که در ترکیب اکو به کار رفته بود (رک: دنی شور، ۱۳۶۸، ۷۲، ۷۱، ۷۰).

در اجلاس سران شورای اروپا که در پانزدهم و شانزدهم دسامبر ۱۹۹۵ برگزار شد، پانزده کشور عضو تصمیم گرفتند که پول واحد را به نام یورو (euro) بنامند و یک سناریو و برنامه کاری منسجم و مشخصی را برای ارایه آن تصویب کردند. به موجب این تصمیم قرار شد که برای کشورهای که شرایط لازم اعلام شده به وسیله عهد نامه ماستریخت را دارا باشند، این پول از اول ژانویه سال ۱۹۹۹ به مرحله اجرا درآید (رک: یارندی و مرزوقی، ۱۳۷۸، ۱۹).

در تمام تعاریف بالا قانون جعل مال کرده است؛ مالیت و ارزش مبادله‌ای به تبع اینکه آن شیء ارزشمند است، با او است در هیچ‌یک از تعاریف فوق ارزش مبادله‌ای به تنهایی و لا فی الموضوع جعل و اعتبار نشده است، حتی در یورو که جدیدترین واحد پول است. ارزش مبادله‌ای در ضمن چیز دیگر است. اگر کسی بگوید این همان جعل ارزش مبادله‌ای برای واحد پول است، پاسخ این است که بله! این همان جعل ارزش برای واحد پول است اما به تبع ارزشمندی آن مقدار خاص طلا که به وسیله قانون اعتبار شده است، نه مستقل.

معنای تمام تعاریف بالا این است که اگر قرار باشد پول به صورت سکه طلا در جریان باشد، یعنی «وسیله پرداخت» هم خود طلا باشد، مقدار طلای این سکه‌ها یا عیار آن‌ها این مقدار خاص است. اما اکنون که وسیله پرداخت ریال مکتوب روی اسکناس و ثبت شده در حساب جاری و کارت اعتباری و چیزهایی شبیه این است و دیگر سکه‌های طلا و یا خزانه‌ای پر از طلا و ارز و دارایی‌های دیگر به عنوان پشتوانه در کار نیست، هیچ فرقی به حال مردم نکرده است. مردم با این پول‌هایی که هم در واحد محاسبه‌اش اعتبار ارزش طلا شده و هم وسیله مبادله‌اش طلای اعتباری و فرضی است، همان کاری را انجام می‌دهند که با سکه‌های طلا و نقره انجام می‌دادند. در هر حال، کیفیت پول در عصر حاضر چنین است. البته، می‌توان دوره‌ای را در نظر گرفت که در آن، واحد پول و مقدار ارزش آن دیگر وابسته به ارزش طلا نباشد. بلکه ارزش مبادله‌ای واحد پول مستقیماً برای آن جعل و اعتبار شود. به این صورت که ابتدا ذاتی نامعین به عنوان واحد پول در نظر گرفته شده سپس نام‌گذاری شود (مثلاً پارس)، آنگاه قانون می‌تواند تعیین کند که این واحد پول چه مقدار از سبد کالا و خدمات را بخرد. در نهایت با توجه به حجم تولید ملی واقعی و قیمت‌گذاری آن بر اساس واحد پولی جدید و سرعت گردش پول، مقدار و حجم پول در گردش تعیین شود. در این صورت هم قانون جعل مال کرده است نه جعل مالیت صرف و ارزش مبادله‌ای پول تبعی است. در اینجا می‌توان بین آن ارزش مبادله‌ای که با قانون وصف لازم ذات شده و بدون تعریف قانون یا عملکرد حکومت قابل تغییر نیست و بین ارزش مبادله‌ای که به خاطر حضور و انتشار خارجی این پول در اثر کمیابی به رایش پیدا می‌شود، تفاوت گذاشت. این ارزش مبادله‌ای وصف نسبی است که از آن تعبیر به مالیت می‌شود و در اثر حوادث روزگار تغییر می‌کند. آن ارزشی را که با تعریف قانون به وجود می‌آید می‌توان ارزش اولیه و این ارزشی را که به خاطر حضور و انتشار خارجی بر اثر کمیابی به رایش پدید می‌آید ارزش ثانویه نامید.

۴-۱-۲. دیدگاه آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی:

به عقیده آیت الله شاهرودی (۶۸، ۱۳۷۴ - ۶۶)، از آنجا که مالیت پول‌های حقیقی مانند

درهم و دینار برخاسته از جنس خودشان است، کاهش ارزش آن‌ها همانند دیگر اموال مثلی به عهده نمی‌آید. اما پول اعتباری از آن جهت که به خودی خود ارزش مصرفی ندارد و تنها در دادوستد به کار می‌رود، ویژگی ارزش مبادله‌ای و توان خرید آن در نگاه عرف و عقلا همچون صفت حقیقی به شمار می‌آید بدین سان همانند دیگر صفات مثل خود به عهده می‌آید. به نظر وی اگر ارزش مبادله‌ای و توان خرید پول در رابطه با ماهیت و استواری پول از نظر قدرت دولت صادر کننده آن باشد، در نگاه عرف همچون صفت حقیقی است اما اگر در نتیجه و اثر گذاری قاعده عرضه و تقاضای بازار باشد، این ارزش مبادله‌ای در نظر عرف همچون صفت حقیقی نیست. بنابراین، اگر اعتبار دولت صادر کننده پول و توان اقتصادی‌اش کاهش یابد و یا خود دولت دست به انتشار پول بیشتر بدون پشتوانه واقعی بزند، این دگرگونی همانند حالت‌های زودگذر برخی کالاهای فصلی همچون یخ در تابستان و آب در کویر، نزد مردم مورد ضمان است چون پول اعتباری در نظر عرف با اهمیت و شایان توجه است. از این رو، باز پرداخت چیزی که همنام آن باشد باز پرداخت جایگزین همسان به شمار نمی‌آید. همسانش تنها آن چیزی است که با بها و ارزش و مالیت گذشته‌اش از همان جنس برابر باشد. به عقیده‌ای‌شان تنها مشکل باقی مانده محاسبه توان خرید پول از این جنبه است که شاید بهترین راه این باشد که آن را با پول‌های بهادار دیگری که مالیت ثابتی دارند و نیز کالاهایی که به طور معمول ارزش ثابت دارند، مانند طلا و نقره و یا با میانگین بهای کالاها در بازار در فاصله معینی از زمان سنجید.

وی (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴، ۷۳) در بیان فرق بین پول اعتباری و کالای حقیقی می‌گوید: از ادله ضمان در شریعت و نزد عقلا می‌توان چنین نتیجه گرفت که ضمان تنها در مال است و نه مالیت، مالیت در کالای حقیقی تنها حیثیت تعلیلیه است و بر عهده نمی‌آید. اما در پول‌های اعتباری صرف چنین نیست، زیرا، ارزش و توان خرید، همه هستی و اساس آن‌ها است و از این رو، حیثیت تقییدیه (معیار و موضوع) است. به این معنا که مالیت پول اعتباری به اندازه ارزش مبادله و توان خرید آن است و به جنس حقیقی‌اش وابسته نیست. زیرا، جنس آن ارزش نداشته و اعتبار آن نیز بی‌بها است. چون، اعتبار به خودی خود مال نیست و مالیت به دنبال پشتوانه آن می‌آید. این توان اقتصادی صادر کننده است که در

حقیقت این برگه‌ها را دارای توان خرید و ارزش مبادله‌ای می‌گرداند. معنای این سخن آن است که ارزش و مالیت این برگه‌ها درست به اندازه قدرت خرید آن‌ها است و نه چیز دیگر. بنابراین، ناگزیر جایگزین همسان (مثل) پول دریافت شده یا از میان رفته، معادل خود آن پول در قدرت خرید و مبادله از همان نوع پول است.

۴-۱-۲-۱. خلاصه نظریه:

الف - اگر ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید پول در رابطه با قدرت صادر کننده آن باشد، در نظر عرف همچون صفت حقیقی است. بنابراین، اگر اعتبار دولت صادر کننده پول و توان اقتصادی‌اش کاهش یابد یا خود دولت دست به انتشار پول بدون پشتوانه واقعی بزند، نزد مردم مورد ضمان است.

ب - اگر ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید پول در رابطه با عرضه و تقاضای بازار باشد در نظر عرف همچون صفت حقیقی نیست، در نتیجه ضمان آور هم نیست.

ج - پول مال مثلی است و پرداخت چیزی که همنام باشد، باز پرداخت جایگزین همسان به شمار نمی‌آید. همسان تنها آن چیزی است که با بها و ارزش و مالیت گذشته‌اش از همان جنس برابر باشد.

د - ارزش و توان خرید، همه هستی و اساس پول است و به جنس حقیقی‌اش وابسته نیست.

ه - توان اقتصادی صادر کننده، این برگه‌ها را دارای توان خرید و ارزش مبادله‌ای می‌گرداند.

۴-۲-۱-۲. بررسی و نقد نظریه:

ایشان در این نظریه پردازی با ملاک قرار دادن عرف به برخی حقایق که عرف در پول کنونی می‌بیند، اما توضیحی برای آن ندارد اشاره کرده است. به طور مسلم، در فهم عناوین و تطبیق عناوین بر مصادیق ملاک عرف است. اما در این که مصداق از چه جنسی و از چه نوعی است، نظر عرف حجیت ندارد. جنس شناسی و نوع شناسی کاری تخصصی است؛ و نظر کارشناس مربوطه حجیت دارد نه عرف. از این رو، می‌بینیم ایشان با شمردن این حقایق نهایتاً در مقام کارشناس به بیان ماهیت و حقیقت پول کنونی پرداختند.

بر اساس عرف شناسی ایشان، از یک طرف پول مال مثلی است و تمام هستی پول قدرت خرید است. از طرف دیگر، اگر این ارزش مبادله‌ای در رابطه با عرضه و تقاضا قرار گیرد، در نظر عرف همچون صفت حقیقی نیست. اما اگر در رابطه با اعتبار دولت صادر کننده و توان اقتصادی‌اش یا انتشار پول بدون پشتوانه قرار گیرد، در نزد عرف همچون صفت حقیقی است و ضمان آور است. این حقایقی که بر شمرده شده اصلی‌ترین مفروضات نظریه‌ای‌شان است. نظریه‌ای که بر اساس این مفروضات طرح می‌کند این است که «همه هستی پول ارزش مبادله‌ای و توان خرید است».

نخستین اشکال ما به راین نظریه این است که اگر تمام حقیقت پول ارزش مبادله‌ای آن است چگونه عرف، اگر دولت علت دگرگونی آن باشد، آن را صفت حقیقی می‌بیند و اگر در رابطه با عرضه و تقاضا قرار گیرد، عرف آن را همچون صفت حقیقی نمی‌بیند. بالاخره وقتی که قدرت خرید همه چیز پول بود، دیگر دو جهت ندارد که بتوان دو صفت متناقض را به آن نسبت داد. ارزش مبادله‌ای یا صفت حقیقی است یا نیست. یک ذات بسیط نمی‌تواند دو حکم متناقض را در خود جمع کند. مگر این که مرکب باشد و زوجیات. نظریه قدرت خرید نمی‌تواند زوجیات بودن پول را توضیح دهد.

دومین اشکال این نظریه آن است که با اینکه ایشان با این نظر عرف که پول مال مثلی است موافق است و بلکه آن را یکی از مفروضات نظریه خودش قرار داده است اما در نهایت به نتیجه‌ای جز قیمی بودن پول کنونی نرسیده است. حال آن که، بر اساس حقایق عرفی و شرعی، اموال یا مثلی هستند یا قیمی و در نزد عرف پول هم مثل همه اموال دیگر است و با آن مثل همه اموال دیگر رفتار می‌شود. ایشان به برخی از حقایق پولی به خوبی اشاره کردند اما نتوانستند با یک تحلیل مناسب همه آن‌ها را در یک الگوی همخوان و سازگار توضیح دهند.

۴-۱-۳. دیدگاه حجت الاسلام احمد علی یوسفی با عنوان «مالیت اعتباری»:

وی در کتاب «ماهیت پول» طی یک پژوهش گسترده، درصدد شناسایی ماهیت پول کنونی و راهبردهای فقهی و اقتصادی آن برآمدند. به عقیده وی (یوسفی، ۱۴، ۱۳۷۷) یک

فقیه برای دست یابی به حکم صحیح هر پدیده‌ای پیش از هر چیز باید ماهیت و ویژگی‌های آن پدیده را بشناسند. این شناخت از سوی کارشناس آن موضوع یا توسط خود فقیه، اما نه از آن رو که فقیه است بلکه به عنوان کارشناس آن موضوع انجام می‌گیرد. وی در ادامه (همان، ۲۴ - ۲۰) با تقسیم‌بندی عناوین عرفی، پول را از عناوین عرفی‌ای که معنوی آن توسط عرف و عقلا وضع شده یا عرف و عقلا آن را پذیرفته‌اند می‌داند، نه از نوع عناوین عرفی انتزاعی که از نحوه به کارگیری و استفاده آن اشیاء انتزاع می‌شود. از این رو، به این نتیجه رسیده است که برای کشف ضابطه و شناخت ویژگی‌های آن توجه و نظر باید به امری باشد که توسط عرف و عقلا وضع شده است یا همانند عناوین انتزاعی با تحلیل روانی صحیح از منشاء انتزاع یعنی افعال عرف و عقلا و نحوه به کارگیری اشیاء توسط آن‌ها به کشف و ضابطه واقعی آن نائل شویم.

وی با این مقدمه، درباره حقیقت اسکناس (همان، ۴۸) می‌گوید:

«عقلا با اعتبار ارزش مبادله‌ای محض برای کاغذ پاره‌ای که با صرف نظر از آن اعتبار هیچ گونه ارزش مبادله‌ای نداشت، تمام جنبه‌های خصوصی آن را الغا کردند و آنگاه آن را معادل همگانی سایر کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله قرار دادند. این اسکناس بر خلاف پول‌های پیشین قابل خوردن، پوشیدن، تزئین و ... نیست و تنها اعتبار و توافق عرف و عقلا به آن ارزش داده است و هرگاه عرف و عقلا از آن توافق و اعتبار دست بردارند، اسکناس فاقد ارزش شده تبدیل به کاغذ پاره رنگی و بی‌ارزش می‌شود.»

وی در تبیین چگونگی اعتبار ارزش مبادله‌ای به وسیله عقلا (همان، ۴۹) می‌گوید:

«عرف و عقلا فقط آن ارزش مبادله‌ای را به عنوان معیار سنجش سایر ارزش‌های اقتصادی اعتبار کردند. ولی مقدار ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید در هر زمانی، چه در پول کاغذی، و چه در پول غیر کاغذی تابع قرار داد عرف و عقلا نمی‌باشد. بلکه حجم کالاها و خدمات قابل مبادله به وسیله پول در جامعه می‌باشد.»

وی سپس در ادامه و در هنگام تحلیل پول تحریری، پس از آن که می‌بیند بانک‌ها چندین برابر بیش‌تر از اسکناس‌ها وارده، پول به جامعه تزریق می‌کنند، ناچار می‌شود ماهیت پول را در پول تحریری به گونه دیگری تحلیل کند (همان، ۵۸) و بگوید، حقیقت

حساب‌های دیداری همان ارزش مبادله‌ای عام است و در واقع ارزش مبادله‌ای عام همان پول بوده و وظایف پول را انجام می‌دهد. زیرا، ارزش مبادله‌ای عام معیار سنجش، ذخیره ارزش‌های اقتصادی و واسطه در مبادله می‌باشد. وی (همان، ۶۰ و ۶۱) سپس می‌گوید:

«البته بیش‌تر مردم در به کارگیری این نوع پول در مبادلات خود فقط چک و اسکناس را می‌بینند. یعنی چک معتبر را سند اسکناس می‌دانند که در صندوق بانک موجود است. در حالی که، چنان که گذشت، در مقابل این نوع پول درصد بسیار کمی اسکناس در بانک موجود است. شاید به همین خاطر است که می‌توان گفت چک واسطه مبادله است ولی معیار سنجش و ذخیره ارزش‌های اقتصادی توسط ارزش مبادله‌ای عام صورت می‌گیرد؛ و چک تنها سند آن ارزش مبادله‌ای است. یا به دید عرف و عقلا وظیفه معیار سنجش و ذخیره ارزش‌های اقتصادی بر عهده اسکناس است و چک معتبر علاوه بر واسطه مبادله، سند آن اسکناس می‌باشد.»

اما آن چه که به نظر یوسفی (همان، ۶۱) صحیح‌تر به نظر می‌رسد، این است که اگر عرف و عقلا به حقیقت مطلب توجه یابند، آنگاه از طریق رفتار و ارتکازات ذهنی عرف و عقلا معلوم خواهد شد که تمام وظایف پول را همان ارزش مبادله‌ای عامی که عدد و رقم در سپرده دیداری شخص نمایانگر آن است بر عهده دارد. زیرا، تحولاتی که از ناحیه پول تحریری در اقتصاد ایجاد می‌شود ناشی از تغییرات حجم همان ارزش مبادله‌ای اعتباری است که عدد و رقم در حساب جاری اشخاص، نمایانگر مقدار آن می‌باشد، نه چک و اسکناس، زیرا چک بعد از خلق و اعتبار آن ارزش مبادله‌ای در کنار اسکناس موجود به عنوان یک رقم مستقل در تراز نامه بانک‌ها حجم پول محسوب می‌گردد. وی پول الکترونیکی را نیز همانند پول تحریری تحلیل کرده و می‌گوید (همان، ۶۵)، کارت‌ها پول نیستند بلکه آن ارزش مبادله‌ای عام پول است و اسم گذاری آن به پول الکترونیکی تنها از این جهت است که آن ارزش مبادله‌ای عام به وسیله آن منتقل می‌شود.

وی سپس سخن پیشین خود درباره اسکناس را کامل‌تر کرده و می‌گوید (همان، ۱۱۱) «درباره پول‌های کاغذی و خصوصاً پول تحریری سخن دیگری باید گفت، یعنی اصل مالیت آن اعتبار می‌گردد نه اینکه ابتدا برای کاغذ پاره رنگی فایده‌ای اعتبار می‌گردد، تا به

عنوان پول در مبادلات مورد استفاده قرار گیرد و پول تحریری هم چیزی جز ارزش مبادله‌ای اعتباری عام نیست، یعنی اصل مالیت آن به طور قطع اعتبار می‌گردد». حجت الاسلام یوسفی در نهایت بیان می‌دارد (همان، ۱۵۱): «گفتاری که بتواند تا حد قابل قبولی واقعیت پول را آشکار کند عبارت است از این که پول شیئی فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام یا شیئی غیر فیزیکی که خود فی‌نفسه ارزش مبادله‌ای عام است، می‌باشد».

به عقیده وی هنگامی که پول به صورت کالا، فلز و اسکناس باشد، عرف و عقلا خود آن اشیا را بدون ارزش مبادله‌ای عام، پول نمی‌دانند، بلکه آن اشیا را با ضمیمه ارزش مبادله‌ای عام به عنوان پول می‌پذیرد، ولی در پول تحریری تنها آن ارزش مبادله‌ای بدون هیچ گونه ضمیمه‌ای پول است. بر اساس عرف شناسی و استظهار عقلایی وی (همان، ۱۷۶) پول کاغذی و اسکناس به اعتبار ارزش مبادله‌ای - چه این ارزش مبادله‌ای را صفت نسبی بدانیم یا صفت ذاتی - مثلی است.

۴-۱-۳-۱. خلاصه نظریه:

الف - عقلا با اعتبار ارزش مبادله‌ای برای کاغذ پاره‌ای، آن را معادل همگانی سایر کالاها و خدمات تولیدی قابل مبادله قرار دادند.

ب - عرف و عقلا فقط آن ارزش مبادله‌ای را به عنوان معیار سنجش سایر ارزش‌های اقتصادی اعتبار کردند.

ج - مقدار ارزش مبادله‌ای و قدرت خرید در هر زمانی، چه در پول کاغذی و چه در پول غیر کاغذی تابع اعتبار و قرارداد عرف و عقلا نمی‌باشد، بلکه حجم کالاها و خدمات قابل مبادله به وسیله پول در جامعه می‌باشد.

د - حقیقت حساب‌های دیداری همان ارزش مبادله‌ای عام است که همان پول است و تمام وظایف اعم از معیار سنجش، ذخیره ارزش و واسطه در مبادله را انجام می‌دهد. چک تنها سند آن ارزش مبادله‌ای است.

ه - به دید عرف و عقلا وظیفه معیار سنجش و ذخیره ارزش‌های اقتصادی بر عهده اسکناس

است و چک معتبر علاوه بر واسطه مبادله، سند آن اسکناس می‌باشد. و - اگر عرف و عقلا به حقیقت مطلب توجه یابند، آنگاه از طریق رفتار و ارتکازات ذهنی عرف و عقلا معلوم خواهد شد که تمام وظایف پول را همان ارزش مبادله‌ای عامی که عدد و رقم، در سپرده دیداری شخص نمایانگر آن است، بر عهده دارد. ز - گفتاری که بتواند تا حد قبولی واقعیت پول را آشکار کند، عبارت است از این که «پول شیئی فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام یا شیئی غیر فیزیکی که خود فی‌نفسه ارزش مبادله‌ای عام است، می‌باشد.» ک - پول کاغذی و اسکناس به اعتبار ارزش مبادله‌ای مثلی است.

۴-۱-۳-۲. بررسی نظریه:

با یک نظر اجمالی به گفتار نگارنده کتاب ماهیت پول می‌توان مشاهده کرد که نظریه «مالیت اعتباری» تفاوت چندانی با نظریه قدرت خرید شهید صدر (ره) ندارد. زیرا هر دو در اسکناس افزون بر قدرت خرید برای کاغذ نیز در مثلیت موضوعیت قائلند. ایشان تلاش کردند با دلایل بیشتری تری نظریه «قدرت خرید» را اثبات کرده و قدرت توضیح دهنده‌گی آن را در عناوین و مسائل مربوط نشان دهند. از جمله مواردی که در نظریه‌های پیشین قدرت خرید توضیح داده نشده بود جایگاه و رابطه اسکناس و حساب دیداری با ارزش مبادله‌ای و پول و واحدهای مکتوب روی آن و چک است. این نظریه به توضیح همه این روابط پرداخته است. ملاک و معیار در این بررسی برای کشف ضابطه و شناخت ویژگی‌های پول رفتار عرف و عقلا و ارتکازات ذهنی آن‌ها بوده است.

۴-۱-۳-۳. نقد نظریه:

اشکال اول: نگارنده محترم کتاب ماهیت پول در ابتدای بررسی، رفتار و ارتکازات ذهنی عرف و عقلا و تحلیل روانی آن‌ها را تنها منبع برای کشف ضابطه واقعی و شناخت ویژگی‌های پول دانست اما در اثنا و در هنگام بررسی و تحلیل پول تحریری ارتکازات عرف و عقلا را کنار گذاشته خود در مقام کارشناس به حقیقت یابی پول می‌پردازد و می‌گوید اگر عرف و عقلا به حقیقتی که وی آشکار کرده توجه نکنند آن را خواهند

پذیرفت. مفهوم این سخن نشان دهنده تسامح عرف و عقلا در این مسئله است و حال آن که ملاک ایشان عرف و عقلای غیر متسامح است و در اینجا تسامح عرف و عقلا و بی توجهی آنان به وسیله وی نشان داده شده است. این تصحیح نگارنده کتاب ماهیت پول می تواند اثبات کننده این نظر باشد که عرف و عقلا گرچه در مفاهیم عناوین و اطلاق عناوین بر مصادیق ملاک هستند. اما در شناخت ماهیت مصادیق نظر کارشناس مربوطه شرط و ملاک است نه نظر عرف و عقلا.

اشکال دوم: بنا بر استظهار عرفی و عقلایی وی عرف و عقلا برای اسکناس (کاغذ پاره) تنها ارزش مبادله ای را به عنوان معیار سنجش آن هم مبهم اعتبار کرده است. زیرا به نظر وی مقدار ارزش مبادله ای و قدرت خرید تابع اعتبار و قرارداد نیست بلکه تابع حجم کالاها و خدمات قابل مبادله است. حال آن که تنها سند و مدرک معتبر درباره آنچه که عقلا در پول وضع و اعتبار کردند یعنی قوانین پولی کشورها - که در آن ها پول تعریف شده است - دقیقاً عکس مطلب بالا را اثبات می کند. زیرا، اولاً در آن تعریف ها مقدار ارزش مبادله ای واحد پول که معیار سنجش است، دقیقاً مشخص شده است. ثانیاً در هیچ یک از مواد و تبصره های آن قوانین برای کاغذ پاره رنگی یعنی اسکناس ارزش مبادله ای اعتبار و تعیین نشده است. بلکه اعتبار ارزش مبادله ای و تعیین مقدار آن تنها مربوط به واحد پول هر کشور است آنگاه پس از تعریف پول - که در اصطلاح حقوقی اعتبار نامیده می شود - در طی یک تبصره ای بیان داشته اند که این پول می تواند به صورت سکه و اسکناس در جریان باشد.

اشکال سوم: ایشان در همه جا، عدد و رقم مکتوب بر اسکناس و چک را نمایانگر مقدار ارزش مبادله ای اعتباری می داند. حال آن که اولاً، عدد و رقم های مکتوب مطلق نیستند بلکه بر اساس واحد بیان شده اند مانند ۱۰۰ ریال یا ۱۰۰۰۰۰۰ ریال. ثانیاً، این اعداد و ارقام بیانگر مقدار ارزش مبادله ای نیستند بلکه به اذعان تمام اقتصاددان ها تنها نمایانگر مقدار ارزش اسمی یعنی تعداد ریال های مکتوب روی اسکناس هستند. ارزش مبادله ای یا قدرت خرید مربوط به مقدار کالا یا خدماتی است که هر واحد پول مثلاً یک ریال می تواند بخرد و نمایشگر این تغییر ارزش مبادله ای هم نرخ تورم یا نرخ تغییر سطح عمومی قیمت ها است.

ثالثاً با کلام سابقشان که مقدار ارزش مبادله‌ای را تابع حجم کالاها و خدمات می‌دانستند سازگار نیست.

اشکال چهارم: ایشان در تبیین نظریه مالیت اعتباری نتوانستند آن را به گونه‌ای ارائه کنند که توضیحی واحد برای اسکناس و حساب دیداری داشته باشند. از این رو، مجبور به پذیرش دو پول در راستای نظریه مالیت اعتباری یا ارزش مبادله‌ای عام شدند. به این صورت که یک پول فیزیکی به نام اسکناس داریم که دارای ارزش مبادله‌ای عام است و یک پول غیر فیزیکی در حساب‌های دیداری که خود فی‌نفسه ارزش مبادله‌ای عام است.

افزون بر اینکه تمام اشکالات مبنایی و بنایی نظریه قدرت خرید که پیش از این داشتیم به راین نظریه نیز وارد است. در نتیجه این نظریه هم مانند نظریات پیشین قابل استناد نیست.

۴-۲. بررسی و نقد نظرات تحلیل گران «نظریه ارزش اسمی»:

مؤلفان کتاب پول در اقتصاد اسلامی (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۴، ۷۶ - ۸۰) پس از آن که مالیت پول اعتباری کنونی را از نوع مثلی دانستند. احکام مال مثلی را بر آن بار کردند، آنگاه این پرسش را مطرح کردند که مقوم مثلیت چیست؟ ارزش اسمی یا قدرت خرید؟

این مؤلفان محترم در پاسخ دو عقیده را مطرح کردند. گروهی که عقیده دارند مقوم مثلیت «قدرت خرید» است. از این رو، اگر قرض داده شود در صورت کاهش ارزش باید جبران گردد؛ و گروهی دیگر که معتقدند مقوم مثلیت همان ارزش اسمی است و نه چیز دیگر. آنگاه این مؤلفان به تقویت دلایل گروه دوم در رد نظریه قدرت خرید به شرح ذیل پرداختند.

اولاً، قدرت خرید از عوارض و حالات است لذا اگر فردی مقداری پول اعتباری قرض کند، عرف نمی‌گوید او قدرت خرید قرض کرده است. ثانیاً، پول اعتباری از جهت پول بودن (یعنی ارزش مبادله‌ای) با پول حقیقی تفاوتی ندارد مگر از جهت غیر پولی (یعنی ارزش مصرفی). از این رو، اگر قدرت خرید مقوم پول باشد در مورد سکه طلا و نقره که قدرت خریدشان کاهش می‌یابد هم باید قائل به جبران باشیم. در حالی که هیچ یک از فقها

به آن فتوا ندادند. ثالثاً در تعریف پول به «ارزش مبادله‌ای خالص اشیا که ارزش مصرفی آن نیز در همین ارزش مبادله‌ای نهفته است» ماهیت پول، متوقف بر قدرت خرید آن نیست بلکه وابسته به اصل ارزش مبادله‌ای است نه مقدار آن واصل ارزش مبادله‌ای هم از ویژگی‌های نسبی پول است، لذا ضمان آور نیست. رابعاً، اگر قدرت خرید پول، همان قیمت مبادله‌ای واقعی آن باشد. پس پول مال مثلی نیست بلکه یک کالای قیمی است. در حالی که هیچ یک از فقها پول را مال قیمی نمی‌دانند. مؤلفان بر این اساس به این نتیجه رسیدند، کسی که در دوره تورمی اقدام به قرض دادن می‌کند، می‌تواند پول‌هایی مانند سکه طلا را که ارزش نسبتاً ثابتی دارند برای قرض دادن انتخاب کند. به عقیده این‌ها دولت هم حق دارد پول منتشر کند بدون این که ضامن کاهش قدرت خرید باشد. اما از آنجا که این کار با مجموع مصالح نظام سازگار نیست حق انتشار بی قید و شرط پول به دولت داده نمی‌شود. نگارنده ضمن پذیرش دلایلی که این‌ها در رد نظریه قدرت خرید ارائه کردند، نظریه ارزش اسمی را نیز به دلایل ذیل قابل پذیرش نمی‌داند.

۴-۲-۱. دلایل رد نظریه ارزش اسمی:

اولاً، ارزش اسمی پول همان گونه که در متون اقتصادی و پولی بیان شده، نشان دهنده تعداد واحدهای پولی مکتوب بر روی اسکناس است. هنگامی که یک اسکناس ۱۰۰۰ ریالی دارید، ارزش اسمی آن ۱۰۰۰ ریالی است که روی این قطعه اسکناس ثبت شده است. از عنوان «ارزش اسمی» چیزی بیش از این مفهوم نمی‌توان استخراج کرد.

ثانیاً؛ ریال، دلار، پوند و امثال این‌ها عناوین مشیر هستند، باید دید مشارالیه این‌ها چیست، یعنی به چه چیز اشاره می‌کنند. یا به عبارت دیگر این‌ها نام و اسم هستند باید دید مسمای این‌ها چیست و حال آن که، نظریه ارزش اسمی از این حیث کاملاً ساکت است و هیچ تحلیلی از مسمای این‌ها ارائه نمی‌دهد. در نظام پول فلزی تمام عیار هر یک از این اسامی روشن است که به وزن خاصی از فلز طلا اشاره دارند و به همین وزن خاص هم سکه ضرب می‌شد؛ لذا مقوم مثلیت حفظ وزن خاص و عیار این سکه در خارج بود والا از مثلیت خارج می‌شدند. اما در نظام پول اعتباری کنونی، این عناوین کماکان عناوین مشیر

هستند و خود چیزی نیستند جز یک نام پس نمی‌توان مقوم مثلث را در این نام جستجو کرد بلکه باید در مسمای این‌ها جستجو کرد و دید در خارج چگونه حضور پیدا می‌کنند. نظریه ارزش اسمی از آنجا که از حیث بیان مسمای ریال و دلار و پوند ساکت است، نتوانست ضامن بودن دولت را به طور مبنایی و حکم اولی اثبات کند لذا به حکم ثانوی مبنی بر عدم سازگاری با مصالح نظام حق انتشار پول را مقید و مشروط دانست.

ثالثاً، ماهیت مال در نظریه ارزش اسمی مبهم است. عرف در پول کنونی مال و مالیت را یکی نمی‌انگارد و این دو را از هم تفکیک می‌کند؛ و برای پول کنونی ذاتی قائل است که دارای وصف مالیت است، گر چه نمی‌تواند بگوید آن ذات چیست. زیرا، از توانش خارج است. پس متخصصان مربوطه باید به این پرسش پاسخ بدهند و بگویند آن ذات چیست و از چه ماهیتی برخوردار است. آیا عین خارجی است؟ یا کلی در ذمه، یا حق، یا منفعت؟ یا یکی از این‌ها است نه به صورت حقیقی بلکه به صورت اعتباری. نظریه ارزش اسمی باید برای پول ذاتی قائل باشد آن گونه که عرف می‌بیند، زیرا ارزش اسمی تنها عدد است و عدد عَرَض است و عَرَض نیاز به جوهر و ذات دارد. اما این نظریه توانائی تبیین آن ذات را ندارد. هیچ چیز در به اره این که آن ذات عین است یا دین یا حق یا منفعت نمی‌گوید. حتی از بیان این که ممکن است عین اعتباری یا حق اعتباری یا دین اعتباری یا منفعت اعتباری باشد ناتوان است؛ لذا تبیین چگونگی مثلث پول بر اساس این نظریه ممکن نیست. زیرا، ذاتی را که این نظریه به آن قائل است ذات مبهمی است.

دو-۲- بررسی و نقد اهم دیدگاه‌های اندیشه‌وران اهل سنت درباره پول با عناوین «سند دین و دراهم مغشوشه».

نگارنده در مجموعه متون منبعی که از این‌ها از نظر گذارنده دیدگاه قابل استنادی در به اره ماهیت پول نیافته است. تعاریف موجود از پول در حد تعریف به وظیفه است. به عنوان نمونه، محمد عمر چپرا (چپرا، ۱۹۹۰، ۵۱) تنها به وظایف پولی از قبیل واحد محاسبه، وسیله مبادله و حفظ ذخیره ارزش در کتاب «نحو نظام نقدی عادل» اشاره کرده است. حداکثر آن را سند دین دانستند و برخی آن را موضوع مستحدثه شمرده و لکن در نهایت با قیاس آن بر «فلوس رایج» و یا دراهم مغشوشه، تمام احکام آن پول‌ها از قبیل ربا،

زکات و غیره را بر پول‌های کنونی هم جاری و ساری دانستند. در فقه اهل سنت شاید به خاطر جواز قیاس اندیشه‌وران نیازی به شناخت عمیق‌تر ماهیت پول و نظریه پردازی در به اره آن ندیدند. در این پژوهش به تحلیل و بررسی برخی از نظرات به ترتیب تاریخ و اهمیت آن‌ها می‌پردازیم و با ابن خلدون که سرآمد نظریه پردازی در بسیاری از زمینه‌هاست آغاز می‌کنیم.

یک- ابن خلدون:

وی (ابن خلدون، د. ت، ۸۰۹/۲) در تعریف پول آورده است که خداوند معدن طلا و نقره را معیار سنجش ارزش‌ها، ابزار ذخیره ارزش و وسیله مبادله قرار داده است. وی ضرب سکه را وظیفه ضروری سلطان می‌دانست تا سکه‌های خالص از سکه‌های ناخالص در بین مردم مشخص شود و از تقلب و غش مصون بماند. این همان تعریفی است که اقتصاددانان معاصر از پول ارائه می‌کنند.

دو- ابو حامد غزالی:

وی (غزالی، ۱۹۹۳ م، ۴/ ۸۹ و ۸۸) دو فایده برای پول شمرده است. اول آنکه وسیله سنجش ارزش دیگر کالاها است. دوم آنکه تنها به دست آوردن دیگر کالاها به وسیله آن است. بنابراین، همچنان که آینه بی‌رنگ است و هر رنگی را نشان می‌دهد، پول هم در ذات خود هیچ گونه فایده‌ای ندارد، بلکه فایده‌اش این است که وسیله به دست آوردن کالاهای دیگر است. علامه طباطبائی (بی تا، مقدمه المیزان) صاحب تفسیر گران‌قدر المیزان در نقد این نظریه می‌فرماید، اگر پول برای انسان ارزش نداشته باشد، امکان ندارد بتواند ارزش دیگر کالاها را بیان کند. همچنان که اگر ابزار اندازه گیری طول، طول مشخصی نداشته باشد. نمی‌تواند طول دیگر اشیاء را ارزیابی کند.

سه- مذاهب چهارگانه اهل سنت:

قرضاوی (۱۹۹۱ م، ج ۱، ص ۲۷۲) در بررسی نظرات آن‌ها می‌گوید، آن‌ها پول‌های کاغذی را سند دین بر علیه بانک صادر کننده می‌دانند به طوری که می‌توانند به اندازه ارزش آن‌ها به فوریت نقره یا طلا دریافت کنند. وی در نقد این قول می‌گوید، همان طور که می‌دانیم قانون، التزام بانک به پرداخت طلا و نقره در برابر ارائه آن اسناد را لغو کرده

است. بنابراین، اساس و پایه‌ای که وجوب زکات را بر آن بنا کردند فرو می‌ریزد.

چهار- القرضای:

وی (القرضاوی، همان، ۲۷۶) خود در به اره پول کاغذی می‌گوید، حق این است که پول کنونی موضوع مستحدثه است و ماندی در دوران امامان چهارگانه (اهل سنت) نداشته است تا به آن ملحق شود. از این رو، واجب است نظر مستقلى به آن داشته باشیم. وی در به اره تعلق زکات از میان چهار اعتباری که شمرده است، اعتبار چهارم را برگزیده است که در آن پول کنونی به اعتبار ارزش وضعی‌اش در معاملات روزمره، و پذیرش آن به عنوان ثمن در برابر اشیای قیمی از طرف مردم، رایج و متداول گردیده است. این رواج و تداول آن را در حکم پول کاغذی الزامی که عمده مبادلات و معاملات به وسیله آن انجام می‌شود، قرار داده است. این پول‌های کاغذی همان کاری را انجام می‌دهند که پول‌های معدنی انجام می‌دادند و نگاه اجتماع به آن همانند نگاه آن‌ها به پول‌های طلا و نقره است. این پول‌ها به عنوان مهر قرار می‌گیرند و بدین وسیله استمتاعات زن و مرد از همدیگر، از نظر شرعی، بدون هیچ اعتراضی، مباح می‌شود. به عنوان ثمن پرداخت می‌شود و مالکیت کالا به پرداخت کننده آن بدون نزاع منتقل می‌شود. به عنوان دستمزد به کارگر پرداخت می‌شود و هیچ کارگر و کارمندی از گرفتن آن امتناع نمی‌کند. به عنوان دیه در قتل خطائی و شبه عمد پرداخت می‌شود و اولیای دم رضایت می‌دهند. در هنگام دزدیده شدن، سارق آن بدون هیچ شکی مستحق حد شرعی سرقت می‌گردد. پس انداز می‌شود. به تملک در می‌آید و مالک آن غنی به شمار می‌آید وی در ادامه می‌گوید معنای همه این‌ها این است که این پول‌های کاغذی همه وظایف پول شرعی یعنی نقدین طلا و نقره و اهمیت آن‌ها در نگاه اجتماع را بر عهده گرفته‌اند، پس چگونه بر خود جایز می‌شمیریم که فقرا و مساکین و سائر مستحقین را از بهره بردن این پول‌ها محروم سازیم.

پنج- محمد عارف الجویجاتی:

به نظر وی (الجویجاتی، د. ت، ۸۲) آنچه که در عصر کنونی به عنوان پول کاغذی در معاملات کاربرد پیدا کرده است. جزو امورات مشکله شده و به اختلاف بزرگی انجامیده

است و اگر این کاغذ را حواله‌ای بر علیه صادر کننده آن بدانیم صحیح نیست، زیرا صادر کننده حاضر نیست مانند سایر حوالجات قیمت آن را پردازد. به نظر الجویجاتی پول‌های کاغذی شباهت بسیاری به فلوس رایج دارد. از این رو، احکام همان پول را از نظر خرید و فروش و قرض خواهد داشت، پس هنگامی که قرض داده شود یا با آن خرید شود و به موقع پرداخت نگردد تا اینکه گران شود یا ارزان شود یا جنس آن در بازار کم شود و یا اصلاً از گردونه خارج شود. در این حالت لازم است با قیاس بر فلوس رایج قیمت روز قرض یا روز خرید و فروش پرداخت شود.

شش- رفیق یونس المصری:

وی (المصری، ۲۰۰۱، ۱۶۶-۱۶۴) همچون الجویجاتی پول‌های کاغذی را بر فلوس رایج و دراهم مغشوشه قیاس کرد. وی در به اره پول‌های کاغذی و پول‌های تحریری می‌گوید همه آن‌ها پول‌های مغشوشه هستند به این معنا که ارزش قانونی (اسمی) آن‌ها بیشتر از ارزش کالایی آن‌ها است، پشتوانه آن نه کامل است و نه در نزد مردم معلوم، یعنی عیارش شناخته شده نیست، بلکه رازی است که تنها دولت بر آن آگاه است و به حکم حکومتی و با استفاده از حق نشری که دارد آن را به جریان می‌اندازد و مردم هم باید آن را بپذیرند. از این رو، این‌ها به اصطلاح پول هستند نه در حقیقت. پول در معامله هستند نه در خلقت. بنابراین به فلوس رایج و درهم‌های مغشوشه بسیار شبیه است. به نظر وی در قرض و معامله قیمتش باز پرداخت می‌شود نه مثل آن و چه بسا بشود در هنگام عقد شرط قیمت کرد. به نظر می‌رسد وی (المصری، همان، ۱۷۷ و ۱۷۶) پول را محض در همان قیمت و ارزش می‌بیند لذا برای آن مثلیت قائل نشد و با این که اساس محدود بودن سکه‌های طلا و نقره را وزن می‌داند. پول‌های کنونی را جزو محدودات محض می‌شمارد.

هفت- احمد حسن:

وی (حسن، ۱۹۹۹، ۹۶-۹۸) کتابی نگاشته است با عنوان «الاوراق النقدیه فی الاقتصاد اسلامی قیمت‌ها و احکام‌ها» با اشراف دکتر وهبه الزحیلی و دکتر علی کنعان، تاریخ نگارش آن ۱۹۹۹ میلادی است و آخرین متنی است که از اهل سنت در این پژوهش مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم. وی در توضیح نظام انتشار آزاد (یا بی پشتوانه) پول

می‌گوید، در این نظام حکومت تعهدی در انتشار پول بر اساس طلای موجود ندارد. بلکه پشتوانه‌های پول متعدد و متنوع بوده و به شرح ذیل است:

۱- طلا

۲- ارزهای خارجی

۳- حق برداشت ویژه

۴- (SDRS) اوراق بهادار دولتی

۵- قدرت اقتصادی

۶- قدرت قانون

وی در توضیح قدرت اقتصادی به عنوان پشتوانه حفظ ارزش پول می‌گوید این پشتوانه فی حد ذاته حافظ ارزش پول نیست، بلکه تنها به دو شکل به حفظ ارزش و قدرت خرید پول کمک می‌کند. یکی به ذخایر دولتی می‌انجامد و آن در صورتی است که واردات کمتر از صادرات باشد و دیگری به افزایش ذخایر پول کمک می‌کند، در هر دو صورت قدرت خرید پول حفظ می‌شود. وی قدرت قانون را تنها منحصر در نقش آن به الزام مردم در قبول پول‌های کاغذی و یافتن صفت قانونی در ابرای ذمه می‌داند و قدرت خرید پول کاغذی را ناشی از عناصر پشتوانه ذکر شده می‌داند. به نظر وی امکان ندارد قانون هیچ ارزش حقیقی به پول بدهد و الا تورم پولی به وجود نمی‌آمد.

وی در این نظریه برای قدرت اقتصادی و قدرت قانون که منشاء ارزشمندی پول هستند، اصالتی قائل نشده است. حال آن که اگر تنها شاخصی که تغییرات ارزش پول و قدرت خرید آن را نشان می‌دهد افزایش سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم بدانیم، با فرض ثبات حجم پول در گردش و ثبات سرعت گردش، تنها عاملی که بر ارزش پول تأثیر می‌گذارد، بر اساس نظریه مقداری فرید من (تفضلی، ۱۳۷۲، ش، ۴۷۸) تولید ملی حقیقی است. این نظریه نشان می‌دهد با افزایش و کاهش تولید ملی واقعی، قدرت خرید پول که عکس سطح عمومی قیمت‌ها است، افزایش یا کاهش می‌یابد.

در به اره قدرت قانون که وی آن را تنها در الزام مردم به پذیرفتن پول مؤثر دانسته است و نه بیشتر، می‌گوییم پول دارای دو ارزش است، یک ارزش اولیه که به وسیله قانون با

تعیین عیار پولی برای آن حاصل می‌شود و یک ارزش ثانویه که در اثر کمیابی نسبی در برابر تولید ملی واقعی به رایش وجود دارد. قانون ماهیت «مال» بودن را با اعطای ارزش اولیه به پول می‌دهد و کمیابی در برابر تولید ملی مالیت یا قدرت خرید را به او می‌بخشد.

۵- خلاصه و نتیجه بررسی و نقد تحلیل‌های ماهیت پول:

هنگامی که از چیستی پول سؤال می‌کنیم مقصود ما چیستی و ماهیت چیزی است که الان دارد وظایف پول را انجام می‌دهد و از آنجا که تصور کامل و جامعی از حقیقت این وجود خارجی که هم اکنون پول است نداریم، ضرورت تحلیل ماهیت آن آشکار می‌شود. پاسخ به پرسش درباره ماهیت پول نه تنها برای اقتصاد اسلامی مهم و حیاتی است بلکه برای اقتصاد غرب هم مهم و اساسی است. در بین اندیشه‌وران اقتصادی غرب دو نظریه اصلی درباره ماهیت پول قابل شناسایی است. نظریه متالیزم و نظریه چارتالیزم، هدف این دو مکتب توضیح ریشه‌ها، ماهیت و ارزش پول در چهارچوب منطقی و تاریخی است. روبرو شدن مکتب متالیزم با چالش‌های اساسی و عدم پاسخگویی نئوکلاسیک‌ها به آن‌ها باعث شده تا دیدگاه چارتالیست‌ها درباره ماهیت پول رونق بگیرد. این دیدگاه می‌گوید ماهیت و ذات پولی پول رایج تحت قدرت منتشر کننده باقی می‌ماند نه تحت ارزش ذاتی ماده‌ای که از آن ساخته می‌شود. در این دیدگاه این مالیات‌ها هستند که به پول ارزش می‌دهند. ماسگریو و دیگران نقدها و اشکالات اساسی و مهمی بر این دیدگاه وارد کردند، در نتیجه این دیدگاه هم قابل استناد نیست. اساسی‌ترین مشکل دیدگاه چارتالیست این است که جواب اثباتی و حلی به سوال درباره این که پول چیست نداده است. شناخت ماهیت پول کنونی برای اقتصاد اسلامی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. زیرا، پول موضوع بسیاری از احکام فقهی و حقوقی است. در این راستا نظریات اندیشه‌وران شیعی و اهل سنت به تفکیک به بحث گذاشته شد. مجموعه دیدگاه‌هایی که در قسمت اندیشه‌وران شیعی بررسی و نقد شد، مهم‌ترین دیدگاه‌هایی است که تاکنون در به اره ماهیت پول طرح شده است. شهید صدر (ره) مثل پول را هر آن چیزی می‌داند که قیمت واقعی آن را مجسم می‌کند، به عبارت دیگر، تمام ارزش و حقیقت پول «قدرت خرید» آن است و قدرت خرید چیزی

نیست جز ارزش مبادله‌ای و مالیت. از این رو، به این نتیجه رسیده است که اگر بانک هنگام باز پرداخت سپرده‌ها به سپرده‌گذاران به مقدار واقعی آنچه که دریافت کرده است، پرداخت کند، مرتکب ربا نشده است. آیت ا... شاهرودی نیز همه هستی و اساس پول را «ارزش و توان خرید» می‌داند. حجت الاسلام یوسفی با طرح «نظریه مالیت اعتباری» و با تفکیک بین اسکناس و پول تحریری به این نتیجه رسیده که اسکناس پول فیزیکی دارای ارزش مبادله‌ای عام است و پول تحریری شیئی غیر فیزیکی است که خود فی نفسه ارزش مبادله‌ای عام است. مؤلفان کتاب «پول در اقتصاد اسلامی» مقوم مثلیت پول کنونی را در ارزش اسمی آن دیدند. مذاهب چهارگانه اهل سنت آن را سند دین بر علیه صادر کننده دانستند. قرضاوی آن را موضوع مستحدثه، جویجاتی و یونس المصری با قیاس، آن را به مثل فلوس رایج و دراهم مغشوشه قیاس کردند.

پژوهش حاضر با طرح اشکالات مبنایی و بنایی این دیدگاه‌ها، نشان داده است اولاً، مفروضات اساسی این تحلیل‌ها قابل جرح و تعدیل است و ثانیاً، این دیدگاه‌ها نه تنها حقایق عرفی و شرعی فقه را تقویت نکردند بلکه می‌توانند ناقص تعدادی از این حقایق باشند. از این رو، هیچ‌یک از این دیدگاه‌ها قابل استناد نیستند. در نتیجه لزوم ارایه تحلیلی جدید در به اره ماهیت پول در اقتصاد اسلامی امری اجتناب ناپذیر است.

منابع:

الف- فارسی

- ۱- آصفی، محمد مهدی (۱۳۷۵)، پول و پرسش های جدید فقهی، فقه اهل بیت، شماره ۷، سال دوم، پائیز.
- ۲- پژویان، جمشید (۱۳۶۹ش)، اقتصاد بخش عمومی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۳- پورمقیمی، جواد (۱۳۶۹ش)، اقتصاد بخش عمومی، تهران: نشر نی.
- ۴- تفضلی، فریدون (۱۳۷۲)، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران: نشر نی.
- ۵- تیموری، حبیب الله (بی تا)، اصول اقتصاد سیاسی و مالیات، تهران: نشر نی، تألیف: ریکادو، دیوید.
- ۶- حسینی بهشتی، محمد حسین (۱۳۶۹ش)، ربا در اسلام؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۷- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۴ش)، پول در اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات سمت.
- ۸- سبزواری، حاج ملا هادی (بی تا)، شرح منظومه، قم: انتشارات مصطفوی.
- ۹- شاکری، عباس (۱۳۷۶ش)، تئوری و سیاست های اقتصاد کلان، تهران: نشر نی، تألیف: برانسون، ویلیام اچ.
- ۱۰- صادقی یارنندی، سیف الله و حسن مرزوقی (۱۳۷۸ش)، یورو و اقتصاد جهانی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی.
- ۱۱- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۷۲ش)، نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل حقوقی و فقهی ناشی از کاهش ارزش پول، رهنمون، نشریه مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۶.
- ۱۲- ضیایی، منوچهر (۱۳۷۲ش)، مجموعه قوانین پولی و بانکی و سایر قوانین مربوطه از سال ۱۲۸۵ تا سال ۱۳۷۰؛ چاپ؟، تهران: مؤسسه تحقیقات پولی و بانکی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

- ۱۳- علی آبادی، ایرج (۱۳۶۸ش)، نظام پولی اروپایی، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تألیف: دنی شور، آرمان.
- ۱۴- فرجی، یوسف (۱۳۷۷ش)، پول، ارز، بانکداری، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- ۱۵- مرعشی، سید محمدحسن (۱۳۷۵)، پول و پرسش‌های جدید فقهی، فقه اهل بیت، شماره ۷، سال دوم، پائیز.
- ۱۶- مطهری، مرتضی (۱۳۶۴ش)، ربا، بانک، بیمه، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۷- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸ش)، نظری به نظام اقتصاد اسلام، تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۸- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱ش)، مجموعه آثار شهید مطهری؛ تهران: انتشارات صدرا.
- ۱۹- مطهری، مرتضی (۱۴۰۳ق)، بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات حکمت.
- ۲۰- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۲ش)، نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول، رهنمون، نشریه مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۶.
- ۲۱- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴ش)، احکام فقهی کاهش ارزش پول، مجله فقه اهل بیت (ع)، شماره دوم.
- ۲۲- یوسفی، احمد علی (۱۳۷۷ش)، ماهیت پول، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم.

ب- عربی

- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن محمد (دت)، المقدمة، به تحقیق علی عبدالواحد وافی، مصر: دارالنهضة.
- ۲- انصاری، شیخ مرتضی (بی‌تا)، المکاسب، با تعلیقات سید محمد کلانتر، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۳- بجنوردی، سید محمد حسن (۱۳۷۷ش)، القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی.
- ۴- حسن، احمد (۱۹۹۹)، الاوراق النقدیه فی الاقتصاد الاسلامی، دمشق: دارالفکر.

- ۵- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷ ق)، مصباح الفقاهه، (به کوشش محمد علی توحیدی)، قم: انصاریان.
- ۶- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسن بن محمد مفضل (بی تا)، مفردات الفاظ القرآن الکریم؛ تهران: مکتبه الرضویه.
- ۷- شایبر، محمد عمر (۱۹۹۰م)، نحو نظام نقدی عادل، عمان، اردن: دارالبشیر للنشر والتوزیع.
- ۸- صدر، محمد باقر (۱۳۵۷ش)، اقتصادنا، مکتب الاعلام الاسلامی، مشهد: فرع خراسان.
- ۹- صدر، محمد باقر (۱۹۹۴)، البنک اللاربوی فی الاسلام، بیروت: دارالتعارف المطبوعات.
- ۱۰- صدر، محمد باقر (دت)، الاسلام یقود الحیاه، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ۱۱- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی جامعہ مدرسین حوزہ علمیه قم.
- ۱۲- عارف الجویجاتی، محمد (دت)، المعلومات الضروریه فی المعاملات الشرعیه، دم.
- ۱۳- الغزالی، ابو حامد محمد (۱۹۳۹)، احیاء علوم الدین، القاہرہ: مکتبه الحلبی.
- ۱۴- قرضاوی، یوسف (۱۹۹۱م)، فقہ الزکاه، بیروت: موسسه الرسالہ.
- ۱۵- المصری، رفیق یونس (۲۰۰۱م)، الاسلام والنقود، دمشق: دارالمکتبی.
- ۱۶- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۰ش)، القواعد الفقہیہ، قم: مدرسہ الامام علی بن ابیطالب.

ج- انگلیسی

1. Febero, E (2009), "Three difficulties with neo - chartalism", Joral of post - Keynesian Economics (M.E. sharp, Inc.), 31 (3): 523 - 541.
2. Bofinger, P (2001), Monetary Policy: Goals, institutions, strategies and instruments, Oxford uniersity press, Oxford.
3. Clower, R. W (1967), "A reconsideration of the microfoxndtioms of monetary theory", western Economic Journal, 6 (7) 1 - 8.
4. Fisher, I (1971 / 1931), The purchasing power of Money: its determination and relation to credit, interest and crises, macmillan, New york.
5. Forstater, M. and Mosler, W (2005), "The Natural rate of interest is zero", Journal of Economic Issue. June, XX1X (2), 535 - 542.
6. Goodghart, C. A. E (1989), Money, Information an uncertainty, Macmillan, London and Basingstoke.

7. Harris, L (1981), Monetary theory, McGraw – Hill Book Company, Newyork.
8. Hicks, J. R (1967), Critical Essays in Monetary theory, Clarendon press, Oxford.
9. Ingham, G (2000), “Babylonian mad ness: On the Historical and Sociological origins of money”, In: John smithim (2000), What is money? , Routledg, London and Newyork.
10. Ingham, G (2004), The nature of money, policy press, Cambridge.
11. Innes, A. M (1913), “What is money?”, Banking law Journal, may, 377 – 408.
12. Keynes, J. M (1930/ 1971) Treatise on money, Macmillam, London.
13. Knopp, G. F (1905 / 1924), The state theory of money, Macmillan, London.
14. Masgrave, R (2009), “Chartalism – and why money has value”, Durham, uk, [http:// charta. Blogspot. Com](http://charta.blogspot.com).
15. Menger , k (1892), “On the origin of money” , Economic Journal , 2 (6) : 239 – 55
16. Mitchel, Bill (2009), The Fundamental Principles of modern monetary economics , Wikipedia , free encyclopedia.
17. Mosler, w (2010), “Soft currency Economics”, [http: //moslereconomics.com / mandatory – readings, soft – currency – economics](http://moslereconomics.com/mandatory-readings/soft-currency-economics).
18. Rossi, Sergio (2007), Money and Payments in theory and practice, Routledge, London and Newyork.
19. Schumpeter, J. A (1954 / 1994), History of Economic Analysis , Routledge , London and Newyork.
20. Simmel, G (1990), The Philosophy of Money, Routledge, London and Newyork.
21. Wary, L. R (1998), Understanding Modern Money: the key to full employment and price stability, Edward Elgar, Cheltenham and Northampton.
22. Wray, L. R (August, 2001), The Endogenous money approach, Ibid.
23. Wray , L. R (July, 2000) , “The Neo – chart alist Approach to Money , center for full Employ mend and Price stability” , [http: // www.cfeps.org](http://www.cfeps.org)

نظرات ناقدین:

۱- ناقد اول: جناب آقای دکتر فتح‌اله تازی^۱:

موضوع ماهیت پول از دیدگاه فقها و کارشناسان اقتصاد اسلامی بحث‌های متنوع و مختلفی را در بر می‌گیرد و هنوز هم وحدت نظر در این زمینه حاصل نشده است و برگزاری جلسات بحث در این زمینه می‌تواند به روشن‌تر شدن ابعاد موضوع کمک کند. این بحث از یک جهت مبین نظر مکاتب مختلف پیرامون نقش پول در اقتصاد است و از سوی دیگر مبین نقش دولت در نحوه سیاست‌گذاری اقتصاد با استفاده از ابزارهای پولی است. موضوعات فوق در نهایت به این نتیجه می‌رسند که دولت‌ها در برابر کاهش ارزش پول مسئولیت دارند یا خیر.

نکات فوق در این بحث به خوبی باز و بیان شده است. اما به نظر می‌رسد هنوز هم در نتیجه‌گیری از روش پیشنهادی مواردی مغفول مانده است که ابهامات پیشین را نتوانسته است بر طرف کند.

در هیچ کشور و نظامی برای تعریف پول قدرت خرید کالاها و خدمات معین تعریف نمی‌شود زیرا اولاً وظیفه قانون نیست و ثانیاً با توجه به تغییر الگوی مصرف در هر چند سال یک‌بار لازم می‌شود مجدداً سبب جدیدی تعریف شود که چنین امری امکان‌پذیر نیست. بحث اساسی در ماهیت پول به ابزار بودن یا نبودن و در حقیقت به وظیفه بانک مرکزی و استقلال یا عدم استقلال این نهاد باز می‌گردد.

در بحث اقتصاد اسلامی این مجتهدین هستند که بر مبنای یک روش فقهی و اصولی به تشخیص معینی در ماهیت پول می‌رسند و اجتهاد نموده و فتوایی در رابطه با ماهیت پول صادر می‌کنند. این فتوا فاقد نفع شخصی است و به همین دلیل مقلدین بر اساس این فتوا عمل می‌کنند و حتی اگر قانون موضوعی را تایید کند ممکن است مجتهد عمل مربوطه را حرام دانسته و مقلدین به آن عمل نکنند و بنا بر این هر تعریفی نمی‌تواند جایگزین فتوا

۱. عضو هیأت علمی گروه اقتصاد بازرگانی دانشگاه علامه طباطبائی

گردد.

آنچه که می‌تواند در این مورد و سایر موارد مشابه کارگشا باشد تصمیمی است که بر مبنای جمعی از اهل خبره باشد و بتواند مبین نظر فقهی در یک جامعه اسلامی باشد و همه فقها علیرغم دیدگاه‌های فقهی مختلف به آن گردن نهند و حکومت اسلامی بتواند بر مبنای یک نظر واحد به اعمال سیاست‌های پولی و مالی بر اساس تصمیم اهل خبره بپردازد. این همان موضوعی است که به نوعی در دیدگاه شهید سید محمد باقر صدر به عنوان منطقه الفراغ ذکر شده است و امام خمینی نیز با تشکیل مجمع تشخیص مصلحت سعی داشته است به این نیاز پاسخ دهد. هرچند که در نحوه شکل اعضا و انتخاب این اعضا نیز هنوز ابهاماتی در جهت نحوه حصول به نتایج بهتر و معتبرتر و نحوه تبعیت از این تصمیم جمعی می‌توان بحث و گفتگو نمود.

۱-۱. پاسخ صاحب کرسی: جناب آقای دکتر محمد اسماعیل توسلی:

لازم به ذکر است که هدف این پژوهش تنها ارزیابی نظریات ماهیت پول است و این که تا چه اندازه قابل اعتنا و اتکا هستند و می‌توانند حقایق پولی و بانکی و شرعی و عرفی را توضیح دهند. هیچ نتیجه خاص دیگری مانند همه آنچه که جنابعالی می‌فرمایید، منظور این پژوهش نیست. پژوهش حاضر تنها با طرح اشکالات مبنایی و بنایی این دیدگاه‌ها، نشان داده است اولاً، مفروضات اساسی این تحلیل‌ها قابل جرح و تعدیل است و ثانیاً، این دیدگاه‌ها نه تنها حقایق عرفی و شرعی فقه را تقویت نمی‌کنند، بلکه می‌توانند ناقض تعدادی از این حقایق باشند. از این رو، هیچیک از این دیدگاه‌ها کاملاً رضایت بخش نیستند. در نتیجه لزوم ارایه تحلیلی جدید د باره ماهیت پول در اقتصاد اسلامی امری اجتناب ناپذیر است.

۲- نقد دوم: جناب آقای دکتر امیر خادم علی‌زاده^۱:

با عرض تسلیت شهادت امام باقر (ع) آغازگر نهضت علمی گسترده و برپایی جلسات

۱. عضو هیأت علمی گروه برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی

درس و نقد دینی کسی که ارزش نقد را به ما آموخت. نقد یک اثر، قدردانی از زحمات صاحب اثر و ارج نهادن به آن می باشد که موجب رشد و پالایش آن نیز می باشد. ضمن تشکر از برگزارکنندگان و ارایه دهنده محترم و عزیزان همراه در این نشست، بدون مقدمه و به خاطر محدودیت وقت به برخی محورها اشاره می کنیم تا زمینه بررسی بیشتر و نقد آرا و در نهایت اتباع احسن که پیام قرآنی است فراهم شود.

- به نظر می رسد پاسخ این مقاله به نظریه Rossi وارد نیست. روسی معتقد است اگر پول، ملاک ارزش باشد، نباید یک کالا باشد چون اگر کالا باشد نیازمند اندازه گیری یعنی واحد سنجش است و همین طور که دور و تسلسل لازم می آید که از نظر منطقی محال است. اما نویسنده مقاله یاد می کند که ارزش کالاها، تابع پول نیست، بلکه به خاطر کمیابی ارزشمند می شوند. بعد، جامعه، یک کالایی که نسبت مبادله اش با همه کالاهای دیگر مشخص است را به عنوان مقیاس سنجش ارزش در نظر می گیرد. اشکال Rossi این است که این نسبت مشخص از کجا آمده است؟

۱. نقد نویسنده مقاله به دیدگاه چارنالیزم مشخص نیست و باید بهتر توضیح داده شود.
 ۲. می توان گفت اشکال مبنایی در مقاله حضرتعالی بر نظریه قدرت خرید شهید صدر وارد نیست. چون او در مقام تفسیر مثلثیت در پول تصریح می کند که «پول، مال مثلی است» ولی مثل پول، هر چیزی است که قیمت حقیقی آن را مجسم نماید و عرف هم می گوید: پول تحریری یا الکترونیکی مثل آن است یعنی همان قدرت را به ما می دهد.
 ۳. اشکال این پژوهش بر نظریه قدرت خرید آن است که در پول، مال و مالیت، یکی شده، یعنی پول، مالی است که اشاره به ذات شیء متصف به وصف مالیت دارد. ولی عنوان و مفهوم مالیت، برای اشاره به صفت ارزش مبادله ای است. در این صورت با جمع مال و مالیت در پول، دوگانگی بین دو حقیقت عرفی، نقض می شود.
- جوابی که شهید صدر می تواند بدهد، این است: پول، مال است که مشیر و حاکی از مالیت است پس دوگانگی دو حقیقت عرفی، نقض نشده است.

۴. نویسنده مقاله در پایان نقد شهید صدر می‌گوید: واحد پول، می‌تواند وابسته به ارزش طلا نباشد بلکه ارزش مبادله‌ای واحد پول، مستقیماً برای آن جعل و اعتبار شود. ولی خود نویسنده که قبلاً این مطلب را رد کرده است. در این صورت چگونه توجیه می‌شود؟

۵. در بخشی از مقاله آمده است: «با توجه به حجم تولید ملی واقعی و قیمت گذاری آن بر اساس واحد پولی جدید و ...»

سؤال این است که مگر حجم تولید ملی واقعی ثابت است تا بشود ارزش پول را به دست آورد؟

۶. در بخشی از مقاله بیان می‌شود: «قانون تعیین کند این واحد پول، چه مقدار از سبد کالا و خدمات را بخرد» و از سوی دیگر گفته شده: «قانون جعل مال کرده است نه جعل مالیت و ارزش مبادله‌ای پول». در اینجا اصطلاح ارزش اولیه و ثانویه مبهم است و صرف اختلاف تعبیر است. آیا مطلب قابل دفاعی از این گزاره وجود دارد؟

۷. نقد نویسنده در مورد نظریه آیت ا... هاشمی شاهرود این است که «پول، دو جهت دارد. اگر عرف، ارزش مبادله‌ای پول را ناشی از دولت صادر کننده پول بداند، صفت حقیقی می‌داند و اگر در رابطه با عرضه و تقاضا باشد، صفت حقیقی نمی‌بیند و این دو صفت، متناقض می‌باشند.»

جواب می‌تواند این باشد که از نظر فلسفی، این دو صفت، متناقض نیست چون نقیضان امران وجودی و عدمی، ای عدمی لذلک الوجودی لا یجتمعان و لا یرتفعان بیدیهه العقل، یعنی در آن واحد، جهت واحد و ... قابل جمع نیستند و در اینجا، دو جهت و حیثیت است نه یک جهت پس اشکال وارد نیست.

۸. در قسمت دیگر مقاله به این نکته اشاره شده است که «آیت ا... هاشمی شاهرودی، پول را مال مثلی می‌داند اما در نهایت به نتیجه‌ای جز، قیمی بودن پول کنونی نرسیده است.»

به نظر می‌رسد این اشکال وارد نباشد چون ایشان، پول را مثلی می‌داند ولی چون حیثیت را تقییدیه می‌داند، مثل پول را قدرت خرید آن معنا می‌کند. یعنی مثل برخی دیگر از اندیشمندان و نظریه پردازان پولی مسلمان، در تفسیر مثل و همسان، دقت نظر خاصی دارند.

در پایان از برادر فاضل و ارجمند خود تشکر نموده و از زحماتی که در نوشتن و آرایه این نظریه کشیده‌اند قدردانی می‌کنم. بی‌شک بیان این نکات نشان دهنده ارزش این اثر می‌باشد که خود نوعی تقدیر از منزلت مؤلف محترم نیز هست.

۲-۱. پاسخ صاحب کرسی: جناب آقای دکتر محمد اسماعیل توسلی:

در پاسخ به نکات مطروحه از سوی منتقد محترم موارد زیر قابل طرح است:

۱- الف) بر اساس یک گزاره فلسفی بهترین دلیل بر امکان وجود یک موجود نفس وجود او است. در تاریخ تکاملی پول می‌توانیم به روشنی مشاهده کنیم که در طی چند هزار سال مردم نیازمندی پولی شان را با پول قرار دادن یک کالای خاص برطرف می‌کردند و این خود بهترین دلیل بر وجود پول به صورت کالا است.

ب) اگر کالاها ارزششان را از پول به دست آورند حق با روسی است و دور لازم می‌آید. اما به نظر می‌رسد پول در اینجا مقدار ارزش یک کالای ارزشمند را بر اساس ارزش واحد پول بیان می‌کند. در این صورت هر کدام جداگانه در جای خودشان ارزشمند هستند.

۲- نقد چارتالیزم بیشتر در مقام انعکاس دهنده نقد اندیشه‌وران خود غرب بر این دیدگاه قرار گرفته است و به خاطر کافی بودن این نقدها لزومی بر آرایه نقد جدید ندیده است.

۳- هنگامی که بحث قیمی و مثلی طرح می‌شود یک سرش به ماهیت آن مال وصل می‌شود. زیرا مفهوم مثلی آن است که اجزای دخیل در قیمت آن مال به طوری هستند که قیمت یکسان در بازار دارند و مفهوم قیمی آن است که اجزای دخیل در قیمت آن مال طوری هستند که افراد آن مال قیمت‌های یکسان ندارند.

۴- ما هم به چیزی شبیه همین نظر داشتیم و می‌خواستیم این دوگانگی را نشان بدهیم. این کلام می‌تواند تأیید گفتار ما باشد.

۵- وابسته به طلا نبودن را رد نکردیم. بلکه در مقام تحلیل پول‌های گذشته که ارزششان وابسته به طلا است، بودیم و از همین تحلیل به این نتیجه رسیدیم که ارزش پول می‌تواند وابسته به طلا نباشد.

۶- با ناقد هم نظر هستیم. منظور ما تعیین ارزش اولیه است که می‌توان به طور ایستا آن را تعیین کرد آنگاه به همراه افزایش تولید ملی برای حفظ ارزش پول پول جدید منتشر می‌شود.

۷- بله شاهد ما قوانین پولی است. آن ارزشی که در تعریف واحد پول در قانون آمده ارزش اولیه است. آنگاه این ارزش با انتشار خارجی در برابر نوسانات تولید ملی یا سیاست‌های پولی دستخوش تغییرات می‌شود. منظور ما از ارزش ثانوی این ارزش متغیر است.

۸- آنچه هاشمی گفته یک حقیقت است ما در تحلیل ماهیت پول به دنبال همین بودیم که ببینیم پول از حیث ماهیت چگونه است که می‌تواند دو وصف متناقض را به آن نسبت داد. ما در راستای حل تعارض به سراغ این رفتیم که دو جهت را باید در ماهیت خود پول پیدا کرد که تعارض حل شود نه در خارج آن.